

موالات

و

دوستی با دشمن

حکمتیار

فهرست

صفحه

عنوان

۱	عرض ناشر
۹	مقدمه
۱۴	حقیقت موالات باکفار
۴۴	دلائلی که برای جواز استعانت از مشرکین ارائه می دارند:
۵۱	انگیزه های سفر هیئت به واشنگتن
۵۴	اضرار این سفر

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض ناشر

ادارهٔ میثاق ایثار احسان الهی را سپاسگزار است که توفیق نشر مجدد رسالهٔ موالات یکی دیگر از رساله‌های جالب برادر حکمتیار را می‌یابد، در این رساله که در سال ۱۳۶۵؛ تقریباً بیست سال قبل از امروز منتشر گردیده، در پای بحث جالب و سازندهٔ موالات می‌نشینیم که موضوع خیلی مهم و اساسی دوستی و دشمنی در اسلام را به بحث گرفته و نشان می‌دهد که یکی از تقاضاهای مهم ایمان این است که ایمان را مبنای دوستی و دشمنی بگیریم، موالات را محک و معیار برای تشخیص مؤمن از منافق قرار دهیم، دست دوستی به دشمنان خدا دراز نکنیم، از کافر و مشرک استمداد نجویم و کسی را که دشمن اسلام و مسلمانان را دوست خود گرفته و پیامهای سری یا علنی دوستی به او می‌فرستد؛ باغی از دین، مطرود از حزب خدا و منحرف از خط تلقی کنیم.

در این رساله پاسخ این پرسشها را می یابیم:

- آیا برای مسلمانان جائز است که در برابر یک دشمن از دشمن دیگری استعانت بجوید؟
 - آیا تشکیل جبهه ائتلافی میان مسلمانان و نامسلمانان مشروعیت دارد؟
 - آیا می توان در برابر دشمن بزرگ با دشمنان کوچک کنار آمد و جبهه مشترک تشکیل داد؟
 - آیا مواسات با افراد نامسلمان و نیکوئی و احسان با نیازمندان شان نیز ناجائز است و مسلمانان از آن منع شده اند؟ اگر احسان و نیکوئی با آنان جواز دارد پس فرق میان موالات و مواسات در چه است؟
 - آیا افراد نامسلمان می توانند در جنگ مسلمانان علیه کفار در کنار مسلمانان شرکت کنند؟
 - کسیکه دست دوستی به دشمنان اسلام دراز کند و پیامهای سری یا علنی دوستی به آنان بفرستد؛ از نظر اسلام چه حکمی دارد؟
- این پرسشها همانگونه که در جهاد ملت مجاهد ما علیه نیروهای اشغالگر شوروی مطرح بود، امروز و در مقاومت علیه اشغالگران صلیبی نیز مطرح است، کسانی که نه در دوستی شان التزامی به ضوابط دینی دارند و نه دشمنی شان از ایمان و عقیده شان نشأت می کند، نه دوستان شان را به حکم ایمان انتخاب می کنند و نه دشمنان شان را، کسی را دوست خود می گیرند که در کنار او به اغراض شان نایل شوند و کسی را دشمن تلقی می کنند که میان آنان و اغراض شان مانع شود، اینها هم با روسها کنار آمدند،

سازش کردند و با کمونستها جبهه ائتلافی و حکومت ائتلافی تشکیل دادند و هم به امریکائیها و رفقای اروپایی شان تسلیم شدند و تحت قومندۀ آنان به جنگ ملت خود و کسانی رفتند که هموطن شان بودند و بالآخره در حکومتی شرکت کردند که نیروهای صلیبی بعد از اشغال کشور ما در بن ساختند!! ولی آنانکه جهاد را چون نماز و روزه تلقی می کردند، سلاح را به حکم ایمان شان برداشته بودند و دوست و دشمن را در روشنایی ایمان و عقیده شان انتخاب می کردند؛ دیروز تا پای جان و تا راندن آخرین سرباز دشمن از کشورشان با صبر و صمود علیه نیروهای شوروی جنگیدند، نه سازش کردند، نه آتش بس، نه به فشارها تسلیم شدند و نه تطمیع باعث شد تا از خط انحراف کنند، به سازش تن دهند و از مبارزه دست بکشند، امروز نیز در سنگرها افتاده اند، از دین، مردم و وطن خود دفاع می کنند، از سازش و تسلیم شدن به دشمن عار دارند و آن را منافی ایمان شان می خوانند، نه فشارها، محاصره ها، تهدیدها، بمباریها، دستگیری و شهادت همسنگران شان آنان را به ترک سنگرها و ادار ساخت و نه پیشکشهای چشمگیر و امتیازات حرص برانگیز آنان را به سازش واداشت، در موضع خود محکم و سربلند ایستاده اند، بر خروج بلاقید و شرط دشمن از وجب وجب میهن شان تأکید می ورزند و به هیچ چیزی کمتر از استقلال و آزادی کشور و تأسیس حکومت اسلامی در افغانستان آزاد و مستقل راضی نمی شوند.

کسانی که هم به روسها تسلیم شدند و هم به امریکائیها، برای مقابله با حریف داخلی خود به بدترین دشمن پناه بردند و راه را برای تجاوز دشمن

بر حریم میهن شان باز کردند، در خط مقدم سپاه دشمن علیه ملت خود جنگیدند، اینها برای تفکیک دوست از دشمن هیچ ملاک و معیاری نداشتند، حلال و حرام برای شان مطرح نبود و ایمان و عقیده را مبنای دوستی و دشمنی شان نمی گرفتند، ولی نهضت اسلامی در کنار اینها معضل دیگری از ناحیه کسانی داشت که برداشت ناقص از دین داشتند، حدود حلال و حرام برای شان واضح و روشن نبود، نمی دانستند حدود حلال در کجا پایان می یابد و سرحد حرام از کجا آغاز می شود، شنیده اند که موالات با دشمن محارب حرام است ولی نمی دانند که این حرام شامل چه چیزهایی است و ابعاد آن تا کجا است، مذاکره با دشمن را نیز حرام می شمردند، توقف موقت جنگ با یک دشمن و توجیه نیروها بسوی دشمن دیگر را نیز ناروا تلقی می کردند، تأکید داشتند که همزمان و در یک وقت باید به مصاف تمامی دشمنان بلا استثناء رفت!!! وقتی با این پرسشها مواجه می شدند که پیامبر علیه السلام چرا معاهده صلح حدیبیه را امضاء کرد؟ چرا قبل از قریش با یهود مدینه نه جنگید و وجود این دشمن خطرناک را سالهای متمادی در کنار خود در مدینه پذیرفت؟ چرا به یاران خود در جنگ خندق اجازه داد تا برای ایجاد اختلاف در صفوف دشمن تلاش کنند و حتی می خواست یهود مدینه را با سپردن حاصلات یک ساله خرماي مدینه متقاعد سازد تا از همکاری با دشمن دست بکشند؟ و دهها پرسش دیگری؛ پاسخی برای آن نداشتند!! زمانی که حزب اسلامی برای ایجاد درز میان جبهه شمال و متلاشی ساختن این ائتلاف خائن و وطنفروش؛ به پیامهای برخی از گروههای شامل این ائتلاف مبنی بر عدم

سهمگیری در جنگ علیه حزب اسلامی پاسخ مثبت داد؛ این در حالی بود که مجاهدین مؤمن حزب اسلامی بیش از دو سال را به تنهایی در برابر هجمات پیهم این ائتلاف مقاومت کردند، با وجود تقدیم دهها شهید و صدها زخمی از مقاومت دست نه کشیدند و سنگرها را برای دشمن تخلیه نکردند، با توطئه بین المللی مواجه بودند، مسکو و واشنگتن و مؤتلفین منطوقی شان از این ائتلاف حمایت می کردند، سلاح، مهمات و پول در اختیارش می گذاشتند، مسکو پول برایش چاپ می کرد و واشنگتن سفارتهای افغانستان در کشورهای دوست امریکا را به این ائتلاف سپرد و پاکستان و سعودی را به حمایت از آن واداشت. کاری که پس از حادثه یازدهم سپتمبر علیه طالبان صورت گرفت و جنگ نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا علیه حکومت طالبان آغاز شد، شبیه آن پس از سقوط حکومت داکتر نجیب علیه حزب اسلامی صورت گرفت، با این تفاوت که در آن زمان قیادت ائتلاف بیرونی را مسکو و تهران به عهده داشتند و به جای ارسال نیروهای خارجی؛ ائتلافی را از کمونیستهای وابسته به مسکو، گروههای شیعه وابسته به ایران و غربگراها تشکیل دادند، مأموریت ناتمام نیروهای شوروی در جنگ علیه افغانها را به این ائتلاف سپردند و به جنگ علیه حزب اسلامی فرستادند، ولی از جانبی مقاومت دلیرانه مجاهدین مؤمن حزب اسلامی و شکستهای پیهمی که به ائتلاف شمال وارد کردند؛ و از جانب دیگر تلاشهای سنجیده و دقیق حزب برای شکستن این ائتلاف از داخل منتج به آن شد که ائتلاف از درون منفجر شود، نخست یک گروه و سپس گروه دیگری از این ائتلاف خارج

گردیده، معاهدهٔ عدم تعرض بر همدیگر با حزب امضاء کردند، این اقدام ضربهٔ محکمی بود که بر پیکر ائتلاف خائن و در خدمت دشمنان اسلام وارد گردید و توطئه خطرناک دشمن را خنثی کرد، متأسفانه افراد ناآگاه و سفیه این اقدام مؤثر و ابتکار دقیق حزب را زیر سؤال بردند و بر آن اعتراض کردند و آن را در زمرهٔ موالات حرام و ناجائز گرفتند، تعجب آور این که این اعتراض از سوی کسانی وارد می شد که نه در آن زمان علیه دشمن و توطئه هایش کاری هر چند کوچکی انجام دادند و نه اکنون و پس از تجاوز نیروهای صلیبی بر کشور ما، کسانی که دیروز یا با همان ائتلاف دوستی و همکاری داشتند و حکومت تحت سلطهٔ ائتلاف را پذیرفتند و یا مهر سکوت بر لب زدند و امروز از حکومت ساخت بن و زیر چتر هواپیماهای جنگی امریکا و ناتو حمایت می کنند!! در حالیکه حزب اسلامی از روز تأسیسش در چهل سال قبل؛ تا امروز؛ همواره بر مواضع روشن اعتقادی اش استوار مانده، از انحراف به چپ و راست خود را نگهداشته، به سازشها پناه نبرده، به دشمن تسلیم نشده، دست دوستی به دشمن دراز نکرده و به خاطر رسیدن به اقتدار اصول را زیر پا نگذاشته، مثال این اعتراض کنندگان ناآگاه به طفلی می ماند که بر پدر و مادر خود استهزاء می کند و در برابر یک چاکلیت به آنها دشنام می گوید!! آیا مایهٔ تعجب نیست اگر کسی بر حزب اسلامی اعتراض کند که اسلام، جهاد، حکومت اسلامی، موالات و معادات را از مجاهدین حزب اسلامی فرا گرفته، کسی که اگر تا پایان عمرش جهاد کند؛ حزب اسلامی در اجر و پاداش جهادش برابر شریک خواهد بود، چون فریضهٔ جهاد به دست

حزب احیاء شد و شعار مبارزه برای تأسیس حکومت اسلامی برای اولین بار در کشور ما از سوی حزب عنوان گردید و در پای آن چهل سال مبارزه کرد و این ها به سنتی عمل می کنند که بنیانگذارش حزب بود.

این رساله زمانی نوشته شد که مقاومت مجاهدین علیه نیروهای اشغالگر شوروی به مرحله حساسی رسیده بود، پیروزیهای چشمگیر و روز افزون مجاهدین برای هر کسی بالاتر از تصور و انتظار بود، احدی گمان نمی کرد که مجاهدین بتوانند در برابر ارتش تاندان مجهز شوروی برای مدت طولانی مقاومت کنند و ارتش سرخ را که تا آن روز در هیچ جنگی حتی در برابر امریکا طعم شکست را نچشیده بود؛ از اشغال افغانستان مأیوس کند، در چنین مرحله که مقاومت تمامی کشور را فراگرفته بود، جنگ از کوه ها و دهات به شهرها رسیده بود، غرب حریف خود را در جنگ ناکامی فرورفته یافت، امید انتقام شکستهای قبلی را در دل زمامداران غرب زنده کرد، در همین مرحله بود که مجاهد نماها و افراد غیرمتعهد به اهداف و خط مشی نهضت به صفوف راه یافتند، مورد تشویق و ترغیب غرب قرار گرفتند، با استفاده از امکاناتی که رقبای شوروی در اختیار شان گذاشت گروههایی در خارج از کشور تشکیل دادند و با آرم و نشان اسلامی و شعارهایی که از مجاهدین به عاریت گرفته بودند وارد میدان شدند، همینها بودند که می گفتند: استمداد از غرب در برابر شوروی مانع شرعی ندارد!! مجاهدین باید برای اقناع غرب از شعارهای اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی در افغانستان خودداری کنند، مقاومت را به نام جنگ آزادی یاد کنند، برای قیادت مقاومت باید کسی را انتخاب کنند که

سابقه حکمرانی داشته و برای غرب چهره قابل قبول باشد، تا حمایت غرب را حاصل کنیم و با وسایل و تجهیزات پیشرفته اش ما را در جنگ علیه اتحاد شوروی کمک کند، این رساله به جواب همین عناصر می پردازد، باید تذکر داد که این کتاب بدون تصرف قابل ملاحظه ای برای طبع مجدد آماده شده است، و در نظر است با قطع و صحافت بهتر از سابق طبع شود.

کسانی را که خواهان حرکت در خط مستقیم ایمان اند، از انحراف به چپ و راست و سقوط در پرتگاه های سازش با دشمن بیم دارند، به مطالعه دقیق و مکرر این کتاب دعوت می کنیم.

والله ولی التوفیق و هو الهادی الکریم

اداره میثاق ایثار

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

از روزیکه به صفوف مقاومت مسلحانه ملت مؤمن ما افرادی راه یافته اند که با خط فکری نهضت و مواضع سیاسی اش توافقی نداشته، بی ثباتی وضع حاکم کشور و پیروزی های روز افزون نهضت باعث شد این عناصر به صفوف مقاومت کشانده شوند؛ توأم با نفوذ این افراد سعی در جهت کشاندن نهضت اسلامی کشور ما به وابستگی با غرب و اتکاء و اتکال بر آن آغاز شده است.

در روزهای اول نفوذ این عناصر به صفوف مقاومت نظریه استمداد از غرب؛ بشکل پیشنهاد بی غرضانه افراد خیر خواه!! در مجالس خصوصی ارائه گردیده و به نفع آن استدلال می شد، می خواستند ثابت کنند که ملت ما در مقابله با حکومت وابسته به مسکو که از تأیید جدی اتحاد شوروی و بلاک کمونیستی برخوردار است؛ به حمایه و تأیید غرب شدیداً نیازمند بوده، بدون داشتن پشتوانه نیرومند سیاسی و نظامی قادر به ادامه مقاومت

و آزادی کشورش نخواهد شد. و زمانی که با این اعتراض روبرو می‌شدند که چگونه ممکن است غرب ما را در مبارزه‌ی تأیید کند که هدفش اقامه حکومت اسلامی بوده، به تأسیس افغانستان آزاد، مستقل و اسلامی منتج شود؟ در پاسخ می‌گفتند: درست است که غرب ما را در مبارزه‌ی که تحت عنوان اسلام صورت گیرد و به حکومت اسلامی منتج شود هرگز یاری نخواهد کرد؛ ولی می‌توان خدعه‌ی بکار برد و مبارزه برای تأسیس حکومت را بدو مرحله تقسیم کرد: مرحله نخست آزادی کشور و مرحله دوم انقلاب اسلامی، برای تشکیل حکومت اسلامی بهتر است عجلتاً مبارزه را تحت عنوان "جنگ آزادی"، "قیام ملی" و "جبهه نجات ملی" ... بدون ذکر نام اسلام آغاز کنیم و شخصیتی را رهبر این "قیام آزادی بخش ملی" انتخاب نماییم که از طرفی دارای سابقه زعامت و قیادت بوده؛ از اعتماد ملت مخصوصاً متنفذین، ارباب قدرت، رؤسای عشائر و قبائل و حواریون نظامهای سابقه برخوردار باشد و از جانبی دیگر برای غرب چهره مقبول بوده، از حکومتش در افغانستان تشویشی نداشته و مطمئن باشد. به این ترتیب از یک سو مقاومت همگانی خواهد شد و در محدوده نهضت اسلامی محصور نخواهد ماند و از سویی دیگر کمک‌های بیدریغ غرب جلب گردیده؛ ادامه و استمرار مقاومت امکان خواهد یافت.

طرفداران نظریه استمداد از غرب، طی جلسه سری شان در عربستان سعودی؛ تصمیم گرفتند که مساعی شانرا تحت عنوان "جبهه ملی نجات افغانستان" آغاز کنند، در این جلسه به شمول چهره‌های چون داماد شاه، ملک الشعراى شاه، وزیر مشاور شاه، وزیر عدلیه دوران شاه، دو تن از

روحانی نماهای در خدمت دربار و عده یی از خاندان سلطنتی، دو نفر دیگری نیز شامل بودند که بعدها بدلیل اختلاف بر سر رهبری مرحله موقت، جبهه را ترک گفتند.

قرار بر آن شد تا مرکز جبهه به پشاور انتقال یابد و در آنجا دارای تشکیلات موقت باشد. با انتقال مرکز جبهه به پشاور، نظر استعانت از غرب، از شکل ابتدایی اش که بطور انفرادی در جلسات سری و مخفی مطرح می‌گردید بصورت موضع سیاسی یک حزب در آمده با خط فکری نهضت اسلامی کشور در تضاد قرار گرفت.

سعی ما از همان روزهای نخستین بر آن بود تا این تصور خاطی در نطفه خفه شود و هوادارانش نتوانند به هویت اسلامی جهاد ما صدمه برسانند. فعالیت های منظم و گسترده حزب اسلامی باعث شد تا این اندیشه سخیف بحدی در ملت محکوم گردد که گروه های غربگرا و ملی‌گرای معتقد به این باورها از کسب وجاهت و اعتبار در ملت محروم شوند و حتی برخی با وجود اعتقاد به این اندیشه؛ جرأت طرح علنی آنرا نداشته، از بیم مخالفت جدی پیروان خود، نه تنها توان طرح این نظریه و دفاع علنی از آن را در خود نه دیده اند، بلکه در اکثر موارد از اعتقاد به صحت آن انکار ورزیده و این نوع تبلیغات را در شأن خود اتهام شمرده اند!!

بدیهیست که مدت ها در کار است تا حقایق پس پرده ای افشاء شود که اطراف واقع در آن از اظهارش خودداری می‌ورزند و مجامله‌گرایی را بر وضاحت و صراحت به این دلیل ترجیح می‌دهند که برای موضع پنهانی

شان توجیه جئز و مقنع ندارند.

دعوت وزارت خارجهٔ امريکا از هيئتي که اخيراً به واشنگتن و برخي از کشورهاي حليف امريکا سفر کرد و ديدارهايي که با زعمای اين کشورهاي غربي بعمل آورد وضع را کاملاً دگرگون ساخت و امکان ادامهٔ مجامله گريها را از بين برد.

مشاهده مي‌کنيم که اعضای وفد با عودت از امريکا؛ بمنظور دفاع از عمل شان و بخاطر اقناع و ارضای پيروان خویش؛ خلاف معمول به تدوير کنفرانسهاي مسلسل می پردازند، فتواهاي به اصطلاح شرعی مستند به آيات قرآنی و رويدادهای تاريخی!! تحویل می دهند و رساله های مبسوطی در اين رابطه به نشر می سپارند تا نه تنها اين سفر را از لحاظ سياسی مفيد و از لحاظ دينی جئز ثابت کنند، بلکه استعانت از غرب را عمل مجاز و مطابق به نصوص قرآن، سنت و آرای فقهاء معرفی نمايند.

برای آنکه عواقب و نتايج سفر اخير هيئت به امريکا و حقيقت موالات با کفار و چگونگی جواز استعانت از مشرکين و اهل کتاب بخوبی روشن گردیده و ابهامی که نزد برخی در اين زمينه وجود دارد؛ از بين برود، خواستيم رساله يی مختصری مختص به اين موضوع را به نشر بسپاريم.

اين رساله دارای دو بخش است که در يکی انگيزه ها و عواقب اين ديدار و در ديگری چگونگی جواز موالات با کفار و استعانت از گروه کافری عليه گروه کافری ديگر بررسی خواهد شد، اميدواريم خدای ولی المؤمنين همهٔ ما را از "ظلمات و تاریکی ها" بسوی "نور و روشنايي"

هدایت نموده، توفیق آن را عنایت کند که از اصالت جهاد بزرگ و تاریخی خود و هویت اسلامی اش با صبر و استقامت پاسداری نموده و در نیمه راه بسوی چپ و راست نلغزیم و از راه اسلام که روشن است و واضح؛ در نتیجه وسواس خناس بیراهه نرویم و در پرتگاه گمراهی سقوط نکنیم.

اَلْهُمَّ رَبَّنَا اٰتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنَا مِنْ اٰمُرِنَا رَشَدًا

حقیقت موالات با کفار

آنانکه استعانت از غرب را جائز شمرده و موالات با کفار و استمداد از یک گروه کافر در برابر گروه دیگری را عمل مجاز و مطابق به نصوص قرآن، سنت و آراء فقها و انمود کرده اند؛ در سر خط رساله ها و سر آغاز خطابه های شان به آیه (۹) سورة الممتحنه که (موضوع بحثش نفی موالات با کفار است) استناد نموده اند.

بهتر است قبل از همه؛ توضیح دهیم که معنی این آیه چیست و حکم آن بر چه کسانی اطلاق می شود؟ ولی قبل از وارد شدن به متن آیه و توضیح آن لازم است آیات قبل و بعد از آنرا از نظر بگذرانیم، این کار ما را در زمینه فهم بهتر آیه مذکور کمک خواهد کرد و احتمال شک و ابهام را منتفی خواهد ساخت.

سورة الممتحنه با این آیه آغاز می شود:

عَلَيْكُمْ بِالْغُلَامِ وَالنَّبَاتِ " فَبَا كَرَأِ لَ وَ كَرَبَا لِيَوْمِ الدِّينِ

ایا مؤمنان! دشمنانم را و دشمنان تانرا به دوستی مگیرید، شما با دوستی و
 مؤدت بسوی شان (پیام) می‌فرستید در حالیکه ایشان به آنچه از حق و
 حقیقت به شما آمده است کفر می‌ورزند، پیامبر و شما را بدلیل آنکه بر
 پروردگار تان ایمان آورده اید اخراج می‌کنند؛ اگر براستی برای جهاد در
 راهم و جستجوی رضایم برآمده اید، پنهانی پیام دوستی به آنان می‌فرستید
 در حالیکه من به آنچه پنهان می‌کنید و به آنچه آشکارا می‌نمایید بخوبی
 دانایم. و هر کی از شما چنین کرد پس یقیناً که راه درست و مستقیم را
 گم کرده است.

این آیه مطالب آتی را افاده می‌کند:

۱- نباید کسی را به دوستی بگیری که با خدا جل شأنه بدشمنی
 پرداخته است، عملکردش باعث خشم و سخط الهیست و خداوند جل
 شأنه او را چون دشمن خود گرفته است و او با خدا و دینش و سنن و
 ضوابط الهی به خصومت و عناد می‌پردازد.

اولین اصلی که در زمینه عدم موالات با کسی باید مراعات گردد و با
 توجه به آن روابط و مناسبات دوستی منقطع گردیده؛ دشمنی و عداوت

اعمال گردد؛ روش طرف مقابل در معامله با خدایی است که تو به آن ایمان داری، نباید مصالح سیاسی را ملاک و معیار قرار داده کسی را که با خدا جل شأنه دشمن است دوست خود بشماری.

۲. کسی را که با افراد مؤمن دشمنی نموده "در هر مقطعی از زمان و در هر کجایی از زمین و با هر گروه و قومی از مسلمانان" بعنوان دوست خود نشمارید و روابط دوستی با آنان برقرار نکنید.

۳. ارسال پیام های دوستی و هیئت های حسن نیت، بسوی کسانی که "از حق منکر اند و نسبت به دین شما کفر ورزیده اند" و "پیامبر علیه السلام و مؤمنان را صرف به این دلیل از کشورشان اخراج کرده اند که به پروردگار خود ایمان آورده اند" کار ناروایی است که از شأن کسانی که "در راه خدا می رزمند" و "در پی حصول رضای خدا اند" بعید است.

۴. از ارتکاب این گناه در پیدا و پنهان اجتناب ورزیده؛ آگاه باشید که معامله تان با ذاتیست که هیچ عمل تان، چه هویدا باشد و چه مخفی و پس پرده؛ از وی پوشیده نیست.

۵. هر کی به این جرم مبادرت ورزد، از راه راست بیراهه رفته، در پرتگاه گمراهی سقوط کرده است و از راه مستقیمی که به خدا جل شأنه می انجامد و به سعادت و فلاح آخرت منتهی می شود؛ منحرف شده است، در واقع این کار چون معیار و ملاکیست برای شناخت چهره ها و قضاوت درباره چگونگی ایمان شان؛ کسیکه عداوت و نفرتش علیه کفار به محبت و مؤدت مبدل گردید، با ایشان به موالات پرداخت و آنانرا خیرخواه خود شمرد، نه جبهه کفر از او احساس خطر کند و نه او این جبهه را دشمن

خود تلقی کند، هر دو به همدیگر طمع و امیدی داشته باشند، در واقع این شخص حساسیتش علیه کفر از میان رفته، ایمانش صدمه دیده و از لحاظ فکری به جبهه کفر قرین شده است. چنین شخصی در ادعای ایمانش به خدا جل شأنه دروغگو بوده، حساسیت هایی که از ایمان مایه می گیرد؛ در ضمیر او سرکوب گردیده است.

آخرین علامه گمراهی انسان زوال انزجار و نفرتش از کفر و بموازین آن ابراز مؤدت و موالاتش با کفار است، پس از تبارز این آخرین علامه دیگر میان او و کفر فاصله یی باقی نمانده است.
در آیه بعدی می آید:

لَا يَجْرِمُكُمْ إِيمَانُكُمْ بِاللَّهِ أَنْ تَكُونَ لِلدُّنْيَا آبِدًا مَذْمُومًا ﴿١٧٠﴾

﴿١٧٠﴾ لَا يَجْرِمُكُمْ إِيمَانُكُمْ بِاللَّهِ أَنْ تَكُونَ لِلدُّنْيَا آبِدًا مَذْمُومًا

اگر شما را "در محل مناسبی" دریابند؛ برای تان دشمن باشند و دست و زبان شانرا "برای تجاوز" بر شما به بدی بکشایند و دوست دارند تا کاش شما (چون ایشان) کافر شوید.

مفهوم واضح و آشکارای این آیه چنین است: نباید کسانی را بدوستی بگیرید که مسلمانان از دست و زبان شان مصئون نبوده؛ با استفاده از هر فرصتی بر شما می تازند، در کمین مترصد اند؛ اگر شما را در حالتی بیابند که از نتایج تعرض بر شما مطمئن باشند؛ از تجاوز دریغ نورزیده، در آنصورت دشمنی و عداوت شان بر ملا گردیده، مشاهده می کنید که آنان در اصل دشمنان دوست نمای منتظر فرصت بودند. می کوشند تا شما نیز

چون ایشان کافر شوید، برای انحراف تان از خط ایمان و پیروی از کیش و آیین شان و وابستگی و تقلید و دنباله روی از آنان برنامه های روی دست دارند. یعنی هم با آنکس از دوستی پرهیزید که با دست و زبان بر شما می تازد و هم با کسانی که از لحاظ فکری به مقابله شما می پردازند و در پی گمراهی شما اند.

در سومین آیه مطلبی به این شرح ارائه می شود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ وَالسُّبُلَ أَعْيُنُ النَّاسِ وَمَا يَدَّبُّونَ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ وَالسُّبُلَ أَعْيُنُ النَّاسِ وَمَا يَدَّبُّونَ﴾

نه پیوندهای قرابت تان بشما نفعی می بخشد و نه اولاد تان، در روز قیامت "خداوند جل شأنه" میان تان جدائی افکند و خدا بر آنچه می کنید بیناست. یعنی مبدا کسی را بخاطر پیوندهای خویشاوندی و قرابت بحیث دوست خود بگیرید که لازم است به حکم ایمان چون دشمن محسوب شود، کسیکه عقیده و مسیر و روش زندگی اش از شما جداست و در پایان امر؛ همه رشته های تان با آنان منقطع گردیده، میان تان جدایی افکنده می شود.

قرآن هر پیوند دیگری را جز عقیده و ایمان نفی نموده؛ سایر مرزها و پیوندها را لغو و باطل می شمارد و می فرماید که در روز قیامت "آنگاه که قضاوت نهایی صورت می گیرد" همه مردم بر اساس ایمان و عقیده شان از هم جدا گردیده، پیوندهای دنیوی شان از هم می گسلد و در آنجا حتی رشته های نسبی و صلة رحم سودی نمی بخشد، در صورتیکه انجام چنین

است و این پیوندهای موقت خون و رنگ و نسب سودی نبخشیده،
 بالآخره منقطع می شود، نباید برای تحکیم پیوندهای سست و بی بقای
 مذکور؛ با اقارب مشرک و کافر خود بدوستی پرداخت، ایمان خود را با
 خطر انداخت و رابطه خود را با خدا جل شأنه گسیخت.

در چهارمین و پنجمین آیه برای رفع هر نوع ابهام و توضیح بیشتر
 قضیه؛ یک نمونه تاریخی از داستان ابراهیم علیه السلام و یاران موحدش
 ارائه می گردد که طی آن چگونگی موالات با کفار در مثال عملی یی
 مشهود، تجسم می یابد، آنجا که می فرماید:

لَمَّا بَدَأْنَا مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَفَمَن يَدْعُ لِيُكْفَرَ مِنَّا يُغْنِي عَنْكَ اللَّهُ إِنَّا كَرِهْنَا لِمَن يَدْعُ لَهُ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَسَوْفَ يُعْتَدِلُ رَبُّكَ بَيْنَهُم وَإِنَّكَ لَهُ كَافٍ أَعْيُنًا عَدِلَةً

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

لَمَّا بَدَأْنَا مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَفَمَن يَدْعُ لِيُكْفَرَ مِنَّا يُغْنِي عَنْكَ اللَّهُ إِنَّا كَرِهْنَا لِمَن يَدْعُ لَهُ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَسَوْفَ يُعْتَدِلُ رَبُّكَ بَيْنَهُم وَإِنَّكَ لَهُ كَافٍ أَعْيُنًا عَدِلَةً

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

لَمَّا بَدَأْنَا مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَفَمَن يَدْعُ لِيُكْفَرَ مِنَّا يُغْنِي عَنْكَ اللَّهُ إِنَّا كَرِهْنَا لِمَن يَدْعُ لَهُ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَسَوْفَ يُعْتَدِلُ رَبُّكَ بَيْنَهُم وَإِنَّكَ لَهُ كَافٍ أَعْيُنًا عَدِلَةً

لَمَّا بَدَأْنَا مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَفَمَن يَدْعُ لِيُكْفَرَ مِنَّا يُغْنِي عَنْكَ اللَّهُ إِنَّا كَرِهْنَا لِمَن يَدْعُ لَهُ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَسَوْفَ يُعْتَدِلُ رَبُّكَ بَيْنَهُم وَإِنَّكَ لَهُ كَافٍ أَعْيُنًا عَدِلَةً

یقیناً که در "روش و شخصیت" ابراهیم و آنانکه با وی بودند برای شما
 نمونه نیکی است، آنگاه که بقوم شان گفتند: ما از شما و آنچه جز خدا می
 پرستید بیزاریم، نسبت به شما منکریم و میان ما و شما تا آنگاه که بخدای
 واحد ایمان بیاورید برای همیشه "عداوت" و "خشونت" آغاز شد، مگر

گفتار ابراهیم به پدرش "به این مضمون" که برایت حتماً آمرزش می طلبم در حالیکه از خدا؛ قادر (به حصول) هیچ چیزی برایت نیستم (دعای ابراهیم و یاران وی این بود): ای پروردگار ما! ما را چون آزمایشی برای کافران مگردان و برای ما بیامرز ای پروردگار ما! یقیناً (فقط) تو غالب با حکمتی!

در این آیات که چگونگی موالات با کفار تجسم عینی یافته و طی آن برای همه مطالب آیات قبلی، نمونه تاریخی ارائه گردیده است مفاهیم آتی افاده می گردد:

۱- عملکرد ابراهیم بت شکن و پیروان موحدش الگوی خوبی برای یکتا پرستان مؤمن است.

بیاید بنگریم که ابراهیم علیه السلام که از دیدگاه قرآن، خلیل خدا جل شأنه، موحد بزرگ، جد ملت مسلمان، بت شکن قهرمان تاریخ، معمار کعبه، نخستین مؤذن حج و امام مردم و موفق در ابتلاءات الهیست، و پیروان صدیق و مؤمنش با این عمل شان در برابر قوم مشرک خویش بما چه درسی می آموزند؟ چه روشی اختیار کرده اند و چگونه برخورد نموده اند؟ قرآن می فرماید که ایشان در خطاب صریح شان به قوم مشرک می گویند:

الف: از شما بیزاریم و از آنچه جز خدا می پرستید بیزاریم.

یعنی پس از این از هر پیوندی با شما بیزاریم، دیگر هیچ رابطه یی با شما نداریم، تمامی علایق مانرا با شما گسیخته ایم. و از آلهه کاذب تان متنفریم، از هر آنچه جز خدا به پرستش گرفته اید؛ اظهار برائت می کنیم.

مشاهده می کنید که ابراهیم موحد بت شکن و یاران یکتا پرست و مؤمنش؛ هم از "قوم مشرک" اعلان بیزاری می کنند و هم از "اصنام و آلهه کاذب شان"، دیگر نه به پیوندهای قومی واقعی می گذارند و نه به اصنام قوم خود احترامی. نمی گویند که برای جلب حمایه "قوم" در برابر "نمرود"، اگر بر اصنام قوم خود اکیلی گل بگذارند و آنرا بطور شکلی محترم بشمارند مانعی ندارد، بر عکس می گوید:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾

الانبياء: ۵۷

بخدا سوگند که حتماً برای (درهم کوبیدن) اصنام تان تدبیری اتخاذ خواهم کرد پس از آنکه (از پهلوی آنها) بر گردید و بروید.

ب: نه تنها پیوندهای شانرا می گسلند و از آله شان انکار می کنند، بلکه نفی و انکار را کافی نشمرده با صراحت لهجه اعلام می دارند که پس از این میان ما و شما تا آنگاه "عداوت" و "خشونت" بطور مستمر و انقطاع ناپذیر ادامه خواهد داشت تا شما شرک و دوگانه پرستی را ترک گفته، بخدای واحد ایمان بیاورید.

با وضوح مشاهده می کنید که در برخورد خداپرستان پیرو ابراهیم علیه السلام علیه جبهه شرک و کفر بجای "دوستی"؛ "عداوت" عنوان می شود و در عوض "ترمش و مدهانت"؛ "بغض و خشونت" اعمال می گردد.

۲- و شما ای افراد مؤمن! حتی به پیروی از شخصیتی چون ابراهیم علیه السلام در این سخنش مکلف نیستید که به پدرش گفت: "حتماً

برایت آموزش می‌طلبم در حالیکه از خدا جل شأنه قادر به (حصول) هیچ چیزی برایت نیستم."

یعنی شما از اظهار همدردی و تعاطف نسبت به اعداء الله منع شده اید؛ از احدی در چنین کاری پیروی نکنید. هر چند ابراهیم علیه السلام برای شما الگوییست که باید از وی تقلید کنید، امامیست که باید عقب او اقتدا نمایید، ولی نه در این کار، زیرا او پس از آنکه فهمید پدرش دشمن خدا است؛ از دعای مغفرت منصرف شد و اظهار برائت کرد، قرآن در این رابطه می‌فرماید:

﴿لَمَّا نَسُوا مَا وَعُودُوا قُلُوا هَذَا لَعَلَّكُمْ أَتَىٰ مِثْلُ مَا كُنْتُمْ عَادُونَ﴾

﴿لَمَّا نَسُوا مَا وَعُودُوا قُلُوا هَذَا لَعَلَّكُمْ أَتَىٰ مِثْلُ مَا كُنْتُمْ عَادُونَ﴾

التوبه: ۱۱۴

و نبود طلب آموزش ابراهیم برای پدرش مگر بنابر وعده‌ی که با او کرده بود و چون برایش روشن شد که او محققاً دشمن خداست؛ از او بیزار شد، یقیناً که ابراهیم دردمند بردبار بود.

۳. بعد از آنکه ابراهیم علیه السلام و یارانش از قوم و آلهه کاذب شان اظهار برائت نموده، بغض و عداوت مستمر شانرا اعلان می‌کنند؛ در این مبارزه دوامدار و آشتی ناپذیر با وجود عدم توازن قوا و قلت عدد و عده، بر احدی جز خدا اتکاء و اتکال نورزیده، از کسی جز او استعانت نمی‌جویند و به آستانه قدرت دیگری جز خدا پناه نمی‌برند و این موضع قاطع و سازش ناپذیر را در این ادعیه خود ابراز می‌دارند:

ای پروردگار ما! بر تو توکل نمودیم و بسویت رجوع کردیم و بحضورت بازگشت ماست، ما را چون آزمایشی برای کافران مگردان و برای ما پیامرزی پروردگار ما! یقیناً که (فقط) تو غالب با حکمتی!

یعنی بر پروردگار یکتای خود توکل می‌کنند و با بی‌نیازی و استغناء از هر کس دیگری بسوی وی جل شأنه رجوع می‌نمایند، هر پیش آمد و حادثه‌یی را به این دلیل تحمل نموده، بر نتایج آن صبر و شکیبایی می‌ورزند که مطمئن اند در پایان امر بسوی خدا جل شأنه بر می‌گردند و پاداش آن را در می‌یابند و از خدا جل شأنه استعانت می‌جویند تا آنانرا وسیله آزمایش و باعث فتنه برای کافران نسازد؛ به نحوی که مسلمانان را ضعیف و ناتوان و بی‌یار و یاور تلقی نموده، عده‌یی از کافران بر آنان بتازند و به شکنجه و تعذیب شان پردازند و عده دیگری با وجود اعتقاد به حقانیت اسلام در نتیجه مشاهده حالت زار و پریشان افراد مؤمن؛ از اظهار ایمان خوددای وزریده، از بیم اینکه در نتیجه ایمان با چنین انجام دردناک روبرو نگردند و چون ایشان شکنجه و تعذیب نشوند، مبدا از ایمان بخدا منصرف شوند و در دائره کفر باقی بمانند.

و معتقداند که با وجود ضعف آنان از ناحیه عدد و عده و با وجود برتری های دشمن از لحاظ وسایل و ذرایع، خداوند جل شأنه به اعطای پیروزی و غلبه به افراد مؤمن قادر است و به سرکوبی نیروهای بظاهر آراسته و فریبنده دشمن؛ غالب و توانا. و باور دارند که در راه ایمان با هر حادثه و پیش آمدی که روبرو شوند و خداوند عزیز و حکیم هر فیصله‌یی را که در مورد آنان صادر نماید؛ حتماً مصلحتی در آن مضمهر و خیری در آن

نهفته است، نه احساس ضعف و ناتوانی می‌کنند؛ زیرا به خدای عزیز و غالب پناه برده اند و نه از پیش آمدها بیمی دارند؛ زیرا خدای ولی و نصیرشان حکیم است و در هر فیصله او جل شانه خیری مضمّر.
 متعاقب آن خداوند جل شانه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكُفْرَانَ هِبَةً لَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامِ ۚ سَبَّحْتَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكُنْتُمْ تُخَلِّفُونَ الْأَيْمَانَ ۚ﴾

الممتحنه: ۶

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكُفْرَانَ هِبَةً لَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامِ ۚ سَبَّحْتَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكُنْتُمْ تُخَلِّفُونَ الْأَيْمَانَ ۚ﴾

بدون شک که در (شخصیت و عملکرد) ایشان برای شما نمونه‌ی خوبیست، برای کسیکه بخدا و روز آخرت امیدوار است و هر کی (از اتخاذ این روش) رو گرداند پس (بدانید که) محققاً خدا بی‌نیاز ستوده است.

یعنی افراد مؤمن و آنانکه از تأیید و رحمت الهی مأیوس نیستند و به پادشاه اخروی عملکردهایشان امیدوارند؛ عملکرد ابراهیم علیه السلام و یاران انقلابی‌اش را الگوی خود گرفته، در برابر جبهه دشمن؛ موضع قاطع و سازش‌ناپذیری اتخاذ نموده، مطمئن اند که با اظهار برائت از دشمن و اعلان بغض و عداوت در برابرش به شکست و نابودی محکوم نخواهند شد، مساعی‌شان با وجود تعدد جبهات دشمن؛ بهدر نخواهند رفت و خداوند غیور و مدافع مؤمنان؛ آنان را در برابر دشمنان تنها نخواهد گذاشت، و هر کی از اتخاذ چنین موضع اجتناب ورزید و "طمع" و "خوف" او را بسوی سازش با دشمن کشاند، از خدا ناامید شد و به درگاه دیگری امید بست؛ خداوند غنی ستوده از چنین افراد ضعیف‌النفس و مأیوس، بی‌نیاز بوده و برتر از آن است که به چنین کار دنی‌رضایت دهد و چنین افراد

را در "حزب غالب" و "جند منصور" خود بپذیرد.

پس از آن در هفتمین آیه؛ با الفاظی که از فحوای آن فهمیده می شود که موالات با کفار عمل کسانیت که از ادامه جنگ خسته شده اند و از پیروزی در جنگ مأیوس اند و گمان نمی کنند که مشکل درگیری شان با دشمن؛ از طریق تداوم مقاومت و عدم سازش و تفاهم با دشمن حل خواهد شد، می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ لَعَلَّهُمْ كُوَفَّوهُم بِذُنُوبِهِمْ وَلَدُنَّ أُولَٰئِكَ مَتَّعِينَ ۖ﴾

الممتحنة: ۷

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ لَعَلَّهُمْ كُوَفَّوهُم بِذُنُوبِهِمْ وَلَدُنَّ أُولَٰئِكَ مَتَّعِينَ ۖ﴾

بعید نیست که خداوند میان شما و میان کسانی که با ایشان دشمنی داشتید؛ دوستی بیفکند (با تسلیم شدن آنان و یا اعطای توفیق ایمان به ایشان)، و خداوند (بر این کار) تواناست و خدا بخشاینده مهربان است.

یعنی تصور نکنید که با اعمال سیاست عدم موالات با کفار و در نتیجه قاطعیت و انعطاف ناپذیری شما؛ احتمال اعاده صلح و رفع تشنج و درگیری منتفی خواهد شد و امکانات پیروزی شما و عودت مردم به اسلام از میان خواهد رفت، بر عکس باید مطمئن باشید که در نتیجه پیروی از همین روش و در نتیجه خودداری از سازش با دشمن، خداوند قدیر "جنگ" را به نفع شما خاتمه بخشیده، پیروزی شما تحقق خواهد یافت. نباید عجله کرد و به حلی رضایت داد که نتیجه سازش و تنازل باشد، باید صبر کرد، به مقاومت تداوم بخشید، تا آنکه با شکست کامل دشمن؛ مشکل برای همیشه و بطور کلی حل گردد.

حقیقت امر این است که نهضت اسلامی بنابر شکنجه و تعذیب و کشتن و بستن دعوتگران و مبارزان مؤمن و وفادارش بمرگ محکوم نمی شود، بلکه در واقع سازش دعوتگر و انعطافش در برابر دشمن و تنازلش از مبانی و خستگی اش در نیمه راه، دعوت را به نابودی و مرگ می کشاند، به هر پیمانۀ بی که دعوتگر در موضع خود صابر، ثابت و استوار است و با وجود تحمل دشواریها و محرومیت ها از هدفش تنازل نمی کند و از خط مکتبش بیراهه نمی رود و در برابر دشمن انعطاف نمی کند، بهمان پیمانۀ حقانیت دعوتش را برای دیگران اثبات می کند، به اقناع بیشتر مخاطبش توفیق می یابد و به پیروزی نهائی مبارزه اش نائل می شود.

بعد از تذکر تمامی این مطالب اصولی و بنیادی در زمینه عدم موالات با اعداء الله و دشمنان دین؛ بالآخره طی هشتمین آیه تذکر می رود که در این زمینه در رابط به برخی از مردم استثنایی وجود دارد؛ به نحوی که شما در برخورد با آنان از "نیکویی" و مراعات "قسط" منع نشده اید، آنجا که می فرماید:

﴿لَا يَجْرِمُ ظُلْمُكُمْ ظُلْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَن يَكْفُرُوا ۚ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ عَادِلِينَ﴾

﴿ظُلْمُكُمْ لَا يَجْرِمُ ظُلْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَن يَكْفُرُوا ۚ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ عَادِلِينَ﴾

الممتحنه: ۸

خداوند شما را از کسانی باز نمی دارد که با شما در معامله دین نجنگیده اند و شما را از خانه های تان اخراج نکرده اند؛ از اینکه با ایشان نیکویی کنید و در حق شان انصاف روا دارید، یقیناً که خداوند مقسطین را دوست دارد.

آیه مذکور (که عده یی از کجفهمان برای توجیه استمداد از غرب بر آن استناد نموده اند) مطالب مهم آتی را نشاندهی می‌کند:

الف: این استثناء در باره کساناست که با مسلمانان در هیچ نقطه یی از زمین نجنگیده اند ، با اسلام به عداوت نپرداخته اند و هیچ مسلمانی را از کشورش اخراج نکرده اند، نه خود در جنگ با مسلمانان و اخراج آنان طرف بوده اند و نه دیگری را در این جنایت یاری کرده اند.

ب: با چنین مردمی از "بر" و "قسط" منع نشده اید. کلمه "بر" که به مواسات، حسن معاشرت و برخورد نیکو اطلاق می‌شود و به هیچ صورتی معنای "موالات"، "استعانت" و "تناصر" را افاده نمی‌کند، یا این مطلب را بازگو می‌کند که: گروه غیر محارب مذکور؛ مخاطب دعوت بوده، بدلیل احتمال رجوع شان به اسلام و بنابر عدم عداوت و دشمنی شان با دعوت، باید با روش نیک و حسن معاشرت با آنان برخورد کرد و خداوند جل شانه‌شما را از بر و نیکویی با این گروه منع نکرده است. و یا اشاره به مواسات شخصی و انفرادی اشاره دارد، به این معنا که با وجود انزجارتان از عقیده و عمل آنان؛ می‌توانید در حد تعلقات شخصی با آنان احسان کنید.

و از کلمه "قسط" نیز دو مطلب فهمیده می‌شود: نخست این که شما به مراعات قسط و عدل مکلفید، این مکلفیت تان ایجاب می‌کند که علیه کسی به جنگ متوسل نشوید که با شما نجنگیده است و کسی را از سرزمینش اخراج نکنید که در تبعید و اخراج شما نقشی نداشته. ثانیاً اینک دستور مراعات قسط مربوط مرحله غلبه و سیطره مسلمانان است،

یعنی در اثنا یکه شما غالبید و کفار غیر محارب مغلوب اند و مسئولیت اقامه قسط و عدل بعهده شما است؛ نباید در تعلقات و تصرفات تان از حدود قسط تجاوز نموده، کسی را بنا بر اختلاف عقیده و مذهب از حقوق انسانی اش محروم کنید، خداوند جل شأنه با تحریم "موالات" شما را از مراعات قسط باز نمی دارد.

طی آیه نهم؛ وضاحت بیشتری در همین رابطه صورت می گیرد، آنجا که می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكُفْرَانَ هِبَةً لَّكُمْ سَبِيحًا وَلَا دُخَانًا وَلَا يَذُوقُونَ الْعَذَابَ أُولَٰئِكَ هُمُ الَّذِينَ هَرَسُوا آيَاتِ اللَّهِ فَهُمْ فِيهَا سَمِينًا مَّنْجُورًا﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكُفْرَانَ هِبَةً لَّكُمْ سَبِيحًا وَلَا دُخَانًا وَلَا يَذُوقُونَ الْعَذَابَ أُولَٰئِكَ هُمُ الَّذِينَ هَرَسُوا آيَاتِ اللَّهِ فَهُمْ فِيهَا سَمِينًا مَّنْجُورًا﴾

الممتحنه: ۹

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكُفْرَانَ هِبَةً لَّكُمْ سَبِيحًا وَلَا دُخَانًا وَلَا يَذُوقُونَ الْعَذَابَ أُولَٰئِكَ هُمُ الَّذِينَ هَرَسُوا آيَاتِ اللَّهِ فَهُمْ فِيهَا سَمِينًا مَّنْجُورًا﴾

جز این نیست که خداوند شما را از دوستی با کسانی باز می دارد که در (معامله) دین با شما جنگیده اند و شما را از خانه های تان کشیده اند و در اخراج تان "دیگران را" یاری کرده اند و هر کی با ایشان دوستی کند، پس همین ها ستمگراند.

از "بر" و "قسط" با کسانی که علیه شما جنگیده اند منع نشده اید، بلکه از "موالات" با آنانکه در دین با شما جنگیده اند و به اخراج تان پرداخته اند منع شده اید. عامل چنین کاری ستمگر است، در حق دین ستم کرده است و در حق افراد مؤمنی که مورد تجاوز قرار گرفته و از کشورشان اخراج گردیده اند مرتکب ظلم شده است و با دشمن دین و

دشمن مسلمانان بجای معادات، موالات نموده است.

در توضیح آیات مذکور، مفسرین کرام روایتی به این شرح نقل می‌کنند:

"یکی از زنان ابوبکر صدیق رضی الله عنه به اسم قتيله بنت عبدالعزی یمان آوردن امتناع ورزید و بعد از هجرت در مکه باقی ماند . پس از صلح حدیبیه که رفت و آمد میان اهالی مکه و مدینه آغاز گردید، او برای دیدار از دخترش اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنهما به مدینه آمد که برای دخترش هدایایی نیز داشت. اسماء رضی الله عنها قبل از ملاقات با مادرش نزد پیامبر علیه السلام رفت و پرسید:

یا رسول الله ان امی قدمت علی و هی راغبه افأوصلیها قال نعم صلیها ای پیامبر خدا! مادرم نزد من آمده در حالیکه راغب و مایل است، آیا با او صلۀ رحم داشته باشم؟ پیامبر علیه السلام فرمود: آری با او صلۀ رحم داشته باش.

عبدالله فرزند اسماء رضی الله عنهما مطلبی به این شرح بر روایت مذکور می‌افزاید که اسماء رضی الله عنها نخست از ملاقات با مادرش اباء می‌ورزد، ولی پس از آنکه خدا و پیامبرش اجازت می‌دهد با او ملاقات می‌کند.

این روایت چگونگی برخورد صحابه را با مشرکین بخوبی توضیح می‌دهد، دختری از ملاقات با مادر مشرک خود (که فاصله طولانی را طی نموده از سالهای متمادی برای دیدار از دخترش بدر خانۀ او آمده است) به این دلیل اجتناب می‌ورزد که مبدا ملاقات با مادر مشرکش

"موالات با کفار" نباشد که خدا و پیامبرش از آن منع کرده است، ولی پس از آنکه پیامبر علیه السلام اجازه می‌دهد که می‌تواند با او "صله رحم" داشته باشد با مادرش ملاقات می‌کند.

از متن آیه و از مضمون این روایت به وضاحت کامل فهمیده می‌شود که "موالات" با کفار که شامل مفاهیم تعاون، تناصر و تحالف است ممنوع بوده و "بر"، "قسط"، "مواسات" و "صله رحم" مجاز می‌باشد.

قرآن در جای دیگری در این رابطه می‌فرماید:

هُود: ۱۱۳

بسوی ستمگران (برای اتکاء بر آنان) میل نکنید؛ ورنه آتش فرا گیردتان، (در آن صورت نمی‌توانید) ولیایی جز خدا داشته باشید، بعد (احدی) به کمک‌تان نخواهد شتافت.

از فحواى این آیه به خوبی فهمیده می‌شود که "موالات" بمعنای اتکاء و تناصر بوده و خداوند جل‌شأنه با صیغه امر می‌فرماید که: بر ستمگران اتکاء نکنید و آنانرا پشتوانه و رکن برای خود مگیرید که در آنصورت از ولایت الهی و تأیید و نصرتش محروم گردید، کسی را نخواهید یافت که چون ولی و کارساز شما عمل نموده، به کمک شما بشتابد، مبدا برای جلب حمایت ستمگران کاری کنید که بموجب آن؛ خدای خیرالناصرین که جز او ولی و نصیری نیست از حمایت و تأیید شما إباء ورزد، همچنان می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا الَّذِينَ يَدْعُونَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ جُنُودًا لِّمَن يَدْعُوهُمْ سَائِلِينَ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا الَّذِينَ يَدْعُونَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ جُنُودًا لِّمَن يَدْعُوهُمْ سَائِلِينَ﴾

آل عمران: ۲۸

مؤمنان، کافران را بر علاوه مؤمنان؛ چون اولیاء نگیرند و هر کی چنین کرد پس در هیچ چیزی از خدا نیست، مگر اینکه به نحوی از انحاء از آنان بترسید (به گونه یی خود را از شر آنان نگه دارید) و خداوند جل شأنه شما را از خود بر حذر می دارد و بسوی خدا بازگشت است.

از این آیه موضوعات آتی فهمیده می شود:

۱- افراد مؤمن باید به موالات میان خودشان اکتفا نموده، عناصر کافر را چون اولیای خود نگیرند.

۲- هر کی علاوه بر مؤمنان ؛ عناصر کافر را اولیای خود گرفت، در حقیقت پیوندش را با خدا بریده است، خدا از او بیزار است و او از خدا مأیوس، نه او بر خدا اتکاء و اتکالی دارد و نه خدا وکیل و ولی اوست.

۳- معامله موالات یک صورت استثنائی نیز دارد که مربوط است به حالتی که طی آن مسلمانی به اسارت دشمن در آمده، بمرگ تهدید می شود، در چنین حالتی اگر او خود را هم رنگ دشمن جلوه دهد و با آنان اظهار موالات کند حتی اگر برای نجات خود کلمه َ هُ کُهر بزبان آرد؛ در حالیکه قلبش بر حقانیت ایمانش مطمئن است، به او رخصت داده شده است و خداوند غفور جل شأنه چنین کاری را از او نادیده گرفته می آمرزد.

۴- از فقرهٔ "و یحذر کم الله نفسه" استنباط می‌گردد که: اگر در چنین شرایط دشوار و پر خطر نیز کسی بجای ترس از دشمن از خدا جل شأنه حذر کند و بر ایمانش استوار مانده، با جرأت و پامردی مقابله نموده، از موضع خود دفاع کند، برایش بمراتب بهتر از این است که به حکم استثنای فوق تقیه نماید.

۵- اگر کسی در شرایط خطرناک مذکور بجای آنکه تقیه نموده، سخنی به نفع دشمن بگوید و یا کاری بسود دشمن انجام دهد، بر عکس بر موضع بر حق خود استوار مانده، با صبر و صمود از ایمانش پاسداری کند و در نتیجه این ثبات و صمود خشم بیشتر دشمن قرار گیرد و بمرگ محکوم شود؛ نباید از مرگ بیم و هراسی داشته باشد، زیرا در نتیجۀ مرگ بسوی خدای معبود و مقصود خود می‌شتابد، بازگشت نهایی اش در هر صورتی بسوی خداست؛ چه بهتر از اینکه مصیر کسی چنان باشد که در راه خدا بجرم پافشاری صادقانه و صابرا نه بر ایمانش؛ شکنجه و تعذیب شود و بمرگ محکوم گردد!! این مطلب را جمله (والی الله المصیر) افاده می‌کند.

عبارت استنباط از جمله "و یحذر کم الله نفسه" علمای اسلام این قید را برای جواز تقیه گذاشته اند که: نباید انسان برای نجات از خشم دشمن؛ بعنوان تقیه کاری کند که بموجب آن مورد خشم الهی قرار گیرد، یا به اسلام صدمه یی برساند و یا زندگی مسلمانی را بمخاطره بیندازد، با مراعات این شرط که "از عمل او اسلام متضرر نشود و به حیات مسلمان دیگری صدمه یی نرسد" دست یازیدن به تقیه جایز می‌گردد.

همچنان در مورد قطع موالات با پدر و برادری که (کفر) را بر (ایمان)

ترجیح می دهند می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ أَحْسَنَ الْبَالِغِ إِذَا عَلَّمَهُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ أَحْسَنَ الْبَالِغِ إِذَا عَلَّمَهُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

التوبة: ۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای آنانکه ایمان آورده اید پدران و برادران تانرا در صورتیکه کفر را بر ایمان ترجیح دهند چون اولیاء مگیرید و هرکی از شما با آنان موالات کند یقیناً که ایشان ستمگراند.

نباید پدر و برادری را ولی خود گرفت که روش کفر را بر ایمان ترجیح می دهد، منظور از موالات در این جا دلسوزی مواسات و صلۀ رحم نیست، بلکه هدف از آن به کمک همدیگر شتافتن، بدفاع از همدیگر پرداختن و در ذمه حمایت همدیگر قرار گرفتن است، این عمل ظلمیست در حق اسلام و انتخابیست ظالمانه (میان رشته خون و رشته ایمان)، زیرا کسی را که بحکم ایمان باید دشمن بگیری؛ بخاطر قرابت ولی خود گرفته ای.

در زمینه عدم موالات با اهل کتاب می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ أَحْسَنَ الْبَالِغِ إِذَا عَلَّمَهُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ أَحْسَنَ الْبَالِغِ إِذَا عَلَّمَهُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

المائدة: ۵۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصاری را اولیای خود مگیرید، ایشان اولیای همدیگراند و هر کی از شما با آنان موالات کرد پس او از (زمره) آنان است، محققاً که خداوند جل شأنه این گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند.

سید قطب شهید رحمه الله شرح مبسوطی در باره این حکم دارد که قسمتی از آنرا نقل می‌کنیم:

"بهتر است نخست معنای (ولایتی) را توضیح دهیم که خداوند جل شأنه از اقامه آن میان مسلمانان و یهود و نصاری نهی فرموده است، منظور از موالات؛ تناصر و تحالف با ایشان است و ربطی به مفهوم پیروی از آنان م دین ندارد؛ زیرا بعید از امکان است که در میان مسلمانان کسی سراغ شود که به پیروی یهود و نصاری در دین تمایلی داشته باشد، در حقیقت هدف از این (ولاء) موالاتیست که مبتنی بر تحالف و تناصر باشد، چگونگی این نوع موالات بر مسلمانان مغشوش و غیر هویدا بوده، گمان می‌کردند که چنین کاری گویا به این دلائل برای شان جائز است که از

طرفی مصالح جانبین با هم مربوط است و از سوی دیگری این موالات میان آنان و گروه های متعدد یهود قبل از اسلام نیز وجود داشت و در روزهای اول قیلم اسلام در مدینه نیز برقرار بود، تا آنکه خداوند جل شأنه مسلمانان را از این کار ممانعت فرموده، دستور ابطال آنرا صادر کرد، حکم ابطال این (ولاء) زمانی صادر گردید که عدم امکان تحقق آن میان مسلمانان و یهود مدینه پس از تجارب زیادی عملاً به اثبات رسید. در تعبیرات قرآنی مفهوم (ولاء به معنای تناصر و تحالف) بطور روشن و محدود

تذکر یافته است، چنانچه در زمينهٔ توضیح رابطهٔ مسلمانان مدینه و آنانکه ایمان آورده اند ولی تا هنوز به دار الاسلام هجرت نکرده اند آمده است:

... ۴۱

الانفال: ۷۲

..... ۴۱

و آنان که ایمان آوردند و هجرت نکردند تا آن گاه هیچ موالاتی با آنان ندارید که هجرت کنند....

مسلماً که هدف از ولاء در اینجا دوستی مجرد در دین نیست؛ زیرا مسلمان در هر صورتی ولی و دوست مسلمان دیگر است، بلکه مراد از نفی ولاء در این جا نفی موالاتیست که با تناصر و تعاون توأم باشد، این است همان موالاتی که میان مسلمانان دار الاسلام و مسلمانانی که بسوی شان هجرت نکرده اند، اقامه نمی‌گردد.

آیه مذکور نیز اقامهٔ اینگونه موالات را (بهر شکلی که باشد) میان افراد مؤمن و گروه یهود و نصاری ممنوع قرار می‌دهد؛ البته پس از آنکه در عهد ابتدایی مدینه وجود داشت. تسامح اسلام با اهل کتاب چیز است و گرفتن آنان بحیث ولی چیز است دیگر. متأسفانه گروهی از مسلمانان؛ این دو سخن کاملاً جدا از هم را خلط می‌کنند و از تفکیک آن عاجزانند، مخصوصاً آن عده‌یی از مسلمانان که برداشت شان از حقیقت اسلام و وظیفه‌یی که بعهدده دارد؛ روشن و کامل نیست و از حقیقت این دین بعنوان حرکتی دارای خط معین و منهجی موافق با واقع آگاهی ندارند و نمی‌فهمند که این دین برای نثاء و اعمار بنای جدید و مخصوصی؛ موافق

با تصور اسلامی بکار می پردازد، تصویری که در طبیعت خود با سائر تصورات و اندیشه هایی که بشریت می شناسد؛ اختلاف دارد و از همین جاست که با باورها و اوضاع مخالف چنان تصادم می نماید که با شهوات مردم و انحراف و کجروی شان از منهج الهی برخورد می کند و در معرکه ای داخل می شود که محتوم و قطعی بوده ، نه در آن حيله یی پذیرفته می شود و نه امکان امتناع از آن وجود دارد، برای آنکه بتواند اوضاع جدیدی را که اقامه اش را می خواهد ایجاد کند و حرکت ایجابی فعال و سازنده یی برای رسیدن به این مأمول آغاز نماید.

آنانکه حقیقت واضح و روشن مذکور، برای شان مغشوش جلوه می کند و از درک آن عاجز اند؛ در اصل از احساسات پاکیزه یی که بتواند بحقیقت این عقیده رهنمایی شان کند محروم اند و از آگاهی توأم با زکات و فراست فقیر و نادار اند و نمی توانند چگونگی و طبیعت کشمکش و درگیری مذکور و چگونگی موقف اهل کتاب را دریابند و از توجیهات واضح و صریح قرآن در این رابطه غافل اند و بنابر آن دو موضوع جدا از هم را خلط می کنند، دعوت اسلام به (تسامح و مواسات با اهل کتاب) و (نیکویی با کسانی که در جامعه اسلامی زندگی می کنند و حقوق شان تضمین شده است و میان "موالات" که جز با خدا، پیامبرش و جماعت مسلمین بوده نمی تواند؛ قادر به امتیاز و تفکیک نمی شوند.

مگر قضاوت های فیصل و جازم قرآن را دربار ه اهل کتاب فراموش کرده اند که می فرماید:

"اهل کتاب، (در برابر مسلمانان) برخی اولیای برخی دیگر اند، این

کار خصلت دایمی و شلن همیشهگی و تغییر نا پذیر آنان است"، "با مسلمان بخاطر اسلامش به عداوت می پردازند"، "از هیچ مسلمانی تا آنگاه راضی نخواهند شد تا دین خودش را ترک نگوید از دین آنان پیروی نکند"، "همیشه بر ادامه جنگ علیه اسلام و مسلمین اصرار می ورزند، عداوت و کینهشان علیه مسلمانان در اظهارات زبانی شان هویدا گردیده است، ولی آنچه در سینه ها دارند بزرگتر از این است" و فیصله های قاطع و جازم دیگر. شکی نیست که اسلام از مسلمانان می خواهد تا با اهل کتاب تسامح داشته باشند؛ ولی از موالات بمعنای تناصر (به کمک همدیگر شتافتن) و "تحالف" (در ذمه حمایه همدیگر قرار گرفتن) به شدت ممانعت کرده است. در هر زمان ما و در هر زمان دیگری؛ مردم ناآگاه و بی خبری که از درک این حقایق روشنگر اسلام غافل اند تصور می کنند که گویا ما می توانیم بمنظور مقابله با ماده پرستی و الحاد دست مانرا در دست اهل کتاب گذاشته، با آنان جبهه مشترک بسازیم؛ بدلیل اینکه همه ما اهل دینیم!! این گروه ناآگاه، هم تعالیم قرآن را کاملاً فراموش کرده اند و هم درس های آموزنده تاریخ را جمعاً به نسیان سپرده اند. در حالیکه اهل کتاب همانهایی اند که درباره عناصر مشرک می گفتند:

... *بقره ۱۷۵* *فانزلنا من السماء حذیبا من ناره*

النساء: ۵۱

۵۱

و در باره کافران می گفتند: اینها در راه و روش شان نسبت به مؤمنان هدایت یافته تر اند.

اهل کتاب همانهایی‌اند که با مشرکین در جنگ ع لیه مسلمانان مدینه کمک کردند و به حمایت و پشتیبانی شان پرداختند، اهل کتاب کسانی اند که جنگ های صلیبی دو صد ساله را بر ضد اسلام براه انداختند و همین ها بودند که فجایع اندلس را مرتکب شدند، مسلمانان فلسطین را از سرزمین شان اخراج نموده، یهودی ها را در اماکن مسلمین جا بجا ساختند و در این رابطه با نیروهای ماده پرست و ملحد شریک جرم گردیده ، دست تعاون دادند، اهل کتاب همانهایی اند که در همه جا مسلمانان را از سرزمین های شان آواره می سازند، در صومالیه، حبشه، اریتریا و الجزائر و در این تشرید و تبعید با نیروهای ملحد، ماده پرست و حتی بت پرست از تعاون دریغ نمی ورزند، در یوگوسلاویا، چین، پاکستان و هند و در هر جای دیگری.

"بعد می‌گیریم که میان ما مسلمانان افرادی نیز ظهور می‌کنند که مخالف همه فیصله های قاطع و جازم قرآن؛ گمان می‌کنند که ممکن است میان ما و این اهل کتاب ؛ موالات و تناصری بمیان آید که با آن مشترکاً از دین دفاع کنیم و علیه کمونیزم ،الحاد و ماده پرستی جبهه مشترک بسازیم!!!"

قرآن درباره موقف اهل کتاب می فرماید:

﴿لَا يَجْرِي عَلَى الْكٰفِرِيْنَ نِعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ اِنَّهٗمْ كَانُوْا قٰنِیْنًا ۝۱۰۸﴾

﴿لَا يَجْرِي عَلَى الْكٰفِرِيْنَ نِعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ اِنَّهٗمْ كَانُوْا قٰنِیْنًا ۝۱۰۸﴾

بقره: ۱۲۰

یهود و نصاری هرگز از تو راضی نخواهند شد مگر آنکه از کیش و آیین شان پیروی کنی، بگو رهنمود (حقیقی) همان هدایت الهیست و اگر پس از علمی که به تو داده شد؛ از هوس آنان پیروی کردی (به امید آنکه به کمک ات بشتابند، بدانکه در آنصورت) از جانب خدا هیچ ولی و نصیری برایت نخواهد بود.

آیا برای آنانکه از اهل کتاب امید دوستی دارند، در برابر کمونیزم و الحاد از آنها استمداد می‌جویند و استعانت از آنان را جائز شمرده، در داشتن معاهده‌ی دوستی با آنان مانعی نمی‌شناسند؛ این حکم صریح و تأویل ناپذیر قرآن کفایت نمی‌کند؟ نمی‌فهمند که طبق فیصله‌ی جازم قرآن؛ یهود و نصاری تا زمانی از مسلمانان راضی نمی‌شوند که به ملت یهود و نصاری نیایند و پیرو دنباله رو و مقلدشان نشوند؟ این‌ها متوجه نیستند که آیات صریح قرآن با هدایات روشنش؛ همه‌ی قراردادها و معاهداتی را که در روزهای اول دعوت در مدینه میان مسلمانان و اهل کتاب صورت گرفته بود؛ فسخ نموده؛ نه تنها موالات با آنانرا ناروا شمرده و تحریم می‌کند، بلکه جنگ با ایشانرا بدلیل موضعگیری‌های نا جائزشان حتمی می‌شمارد، چنانچه می‌فرماید:

بقره: ۱۲۰

قرآن: ۱۲۰

﴿قُلْ إِيَّاكُمْ أَنذَرْتُ لَوْلَا إِيمَانُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾

التوبه: ۲۹

با کسانی که به ایشان کتاب داده شده است ولی نه به بخدا ایمان می آورند و نه بروز آخرت و نه آنچه را که خدا و پیامبرش تحریم کرده است حرام می‌شمارند و نه دین حق را بحیث دین خود می‌گیرند؛ تا آنگاه بجنگید که به دست خود جزیه بدهند؛ در حالیکه (از تکبر افتیده اند و) صاغر و کهتر اند.

باید دارم روزی یکی از فارغان الا زهر برای اثبات حقانیت ادعاء اش مبنی بر جواز تشکیل جبهه مشترک با غرب علیه روس و کمونیزم؛ به این آیه استناد می‌ورزید که:

﴿قُلْ إِيَّاكُمْ أَنذَرْتُ لَوْلَا إِيمَانُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾

﴿قُلْ إِيَّاكُمْ أَنذَرْتُ لَوْلَا إِيمَانُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾

﴿قُلْ إِيَّاكُمْ أَنذَرْتُ لَوْلَا إِيمَانُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾

آل عمران: ۶۴

بگو: ای اهل کتاب! بسوی کلمه ای بیایید که میان ما و شما یکسان (و مشترک) است و آن اینکه: جز خدا (دیگری) را نپرستیم و هیچ چیزی را با او شریک نسازیم و برخی از ما برخی دیگر را علاوه بر خدا؛ ارباب نگیرد و اگر اعراض کردند (به آنان) بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم!

ولی دوست من متوجه نبود که هدف از این دعوت؛ دعوت بسوی

تشکیل جبههٔ واحد و مشترک نبوده، بلکه دعوت بسوی عقیده یی است که از لحاظ اصولی میان هر دو طرف مشترک است؛ ولی جانب مقابل آنرا کنار گذاشته، از آن انحراف کرده است و اعتقادی به آن ندارد. اگر آیه به این قسمت اکتفاء می‌کرد که "تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم"؛ احتمال داشت معنای تشکیل جبههٔ واحد نیز از آن فهمیده شود، اما شرح و ضمیمهٔ قسمت بعدی آیه؛ احتمال مذکور را بطور مطلق منتفی می‌سازد، زیرا اهل کتاب با وجود ادعای ایمان به کتاب؛ ایمانی به آن ندارند، کتاب مؤمن به شان حکم می‌کند که جز خدای واحد کسی و یا چیزی دیگری را نپرستند، کسی را در الوهیت و ربوبیت با خدا جل شأنه شریک نسازند و یکی دیگری را ارباب خود نگیرند، اما عده یی از آنان عزیز را فرزند خدا شمردند و در الوهیت شریک خدا گرفتند و عده یی مسیح را پسر خدا خواندند و مرتکب شرک شدند، برخی احبار و علمای شان را ارباب خود گرفتند و برخی رهبان و روحانیون شانرا، همانگونه که قرآن می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذْ قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَّلُ الْآيَاتِ أَذُنُ الْغَالِيينَ﴾
 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَانُ الْمَدِينِ﴾
 ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذْ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ لَمُرْسَلٌ إِلَيْنَ مِنْ أَنْفُسِنَا أَفَلَا يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ أَفَلَا يُرْجَعُ﴾
 ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذْ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ لَمُرْسَلٌ إِلَيْنَ مِنْ أَنْفُسِنَا أَفَلَا يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ أَفَلَا يُرْجَعُ﴾

التوبة: ۳۰-۳۱

پس معنای این دعوت چنان نیست که آن دوست تصور می‌کرد، بلکه هدفش دعوت حکیمانه‌ی بی‌اهل کتاب بسوی عقایدی است که از آن انحراف کرده‌اند.

همچنان بخاطر دارم یکی دیگری از همین دوستان که با تکلف می‌کوشید ثابت کند حرفش در این رابطه مطابق به اظهارات قرآن است که: خداوند جل‌شأنه در نتیجه‌ی ایجاد نیروهای متخاصم روس و امریکا، یکی را ذریعه‌ی دیگری دفع می‌کند و به این ترتیب از ویرانی عبادتگاه‌ها مانع می‌شود این استدلال را برای توجیه نظریه‌اش در مورد جواز جبهه‌ی مشترک با اهل کتاب و استعانت از آنان علیه کمونیزم اظهار می‌داشت.

به اوج عرض کردم آیتی را که می‌خواهی به آن استناد کنی مفهومی دارد که کاملاً مغایر و مخالف رأی شما است و منظور آن دفع کفری ذریعه‌ی کافر دیگری نبوده؛ بلکه بر عکس دفع نیروهای کفر (که تسلط هر یکی از آنها باعث ویرانی عبادتگاه‌ها می‌شود) ذریعه‌ی نیروهایی است که طرف تأیید خداوند جل‌شأنه بوده و مدافع و حامی دین و انصار آن‌اند. قرآن را باز کردم و آیه‌ی مذکور را که به این شرح است در جلوش گذاشتم:

فَإِذَا جَاءَ إِكْرَامًا يُبَدَّلُ بِالْإِيمَانِ الْمُنِيرِ

فَإِذَا جَاءَ إِكْرَامًا يُبَدَّلُ بِالْإِيمَانِ الْمُنِيرِ

فَإِذَا جَاءَ إِكْرَامًا يُبَدَّلُ بِالْإِيمَانِ الْمُنِيرِ

! \$c ncz0r 3#zV2 k \$B0\$Szi a2 oA%E »; Br Q'q#1 r
 'i NGYCB b) uiY%\$CIE ifta " 09 ©\$c J 3yAcyf `B
 (qprR \$ræyL\$ fæBr neq2 "% (q#ar neqA% (qB% Cj of \$

الحج: ۳۹-۴۱

ÇIE ÍqB(Vp)E h r 3SZB\$Cā

اجازه (جنگ) داده شد به کسانی که (دیگران) علیه آنان می‌جنگند؛ بنابراین آنکه مظلوم اند. خدا بر نصرت آنان توانا است، آنانکه از خانه های شان به ناحق اخراج شدند (بباید دیگری برای اخراج شان وجود نداشت) مگر آنکه می‌گفتند: پروردگار ما الله است. و اگر (این سنت الهی) نبود که عده یی از مردم را ذریعه عده یی دیگر دفع می‌کند؛ حتماً صوامع "عبادتگاههای راهبان" و بیع "عبادتگاههای یهود" و صلوات "عبادتگاههای نصاری" و مساجدی که نام خدا به اکثریت در آن یاد می‌شود همگی ویران می‌گردیدند، و خداوند کسی را حتماً یاری می‌دهد که به یاری وی می‌پردازد، (آنانکه مورد تأیید الهی اند و ذریعهٔ آنان از ویراندی عبادتگاهها جلوگیری می‌کنند) کسانی اند که اگر در زمین متمکن شان سازیم؛ نماز بر پا می‌دارند، زکات می‌دهند، به معروف می‌گمارند و از زشتی و منکر باز می‌دارند و عاقبت همهٔ امور به خدا بر می‌گردد.

در حالیکه مفهوم این آیه به حدی روشن و واضح است که هیچ نوع ابهام و اغمازی در آن وجود ندارد و نه تنها به هیچ صورتی دلیلی برای اثبات ادعای آن دوست نیست، بلکه بر عکس؛ سخن او را به شدت نفی

می‌کند؛ ولی او چون کسیکه از حرفش هر چندخلاف واقع باشد؛ در هر صورتی و به هر قیمتی دفاع می‌کند بر ادعایش اصرار داشت و در پایان گفت: من داکتر الازهرم و تو انجنیر!!!

حال که حقیقت آیه مذکور از متن آیه و در روشنایی سائر آیات قرآنی بخوبی روشن گردید، می‌رویم به دلائل دیگری که طرفداران نظریه استمداد از غرب ارائه داشته اند.

دلائلی که برای جواز استعانت از مشرکین ارائه می‌دارند:

در فتوای مؤتمر علمای یکی از تنظیم‌ها که به منظور توجیه استعانت از مشرکین و حکم بر جواز آن صادر گردیده؛ آمده است که: "افراد سواره و پیاده‌مشرکین مکه در جنگ خیبر شرکت ورزیده اند" و "در صورتیکه اشتراک عملی جائز باشد اخذ سائر کمک‌ها بدرجه اولی جائز است!!!"

متن استدلال از این قرار است:

"و لان من لم یسلم من اهل مکه کانوا خرجوا مع رسول الله صلی الله علیه و سلم رکباً و مشاة الی خیبر: و به همین و تیره منافقین عهد پیامبر علیه السلام در جنگ‌ها علیه کفار سهم می‌گرفتند"، "در صورتیکه معاونت بدنی و نظامی از مشرکین جائز بوده؛ معاونت مالی و سلاحی بطور اولی جائز است!!!"

مایه‌حیرت است که نشریه‌ی منسوب به مؤتمر علماء تا این پیمانہ ضعیف و خلاف حقیقت بوده، مستند به دلائل غیر مؤثق و متضاد با نصوص باشد. حقیقت امر این است که در جنگ خیبر نه تنها هیچ مشرکی

شرکت نکرده بلکه به منافقین نیز اجازه شرکت داده نشده، در این جنگ تنه‌آن عده‌یی از اصحاب پیامبر علیه السلام اشتراک ورزیده اند که در سفر حدیبیه همراه و هم‌کاب پیامبر علیه السلام بودند و افتخار شرکت در بیعت رضوان را کسب کرده بودند، همان هزار و چهار صد نفری که در سفر خطرناک ماه ذی القعدة سنه ۶ هجری فقط (۳ ماه) قبل از جنگ خیبر، پیامبر علیه السلام را یاری کردند که خداوند جل شأنه در پاداش پیروزی در این آزمون بزرگ؛ قلعه‌های خیبر را بدست آنان فتح کرده و غنایم بیشماری به آنان عنایت فرمود، نه تنها احدی از مشرکین در این جنگ شرکت نورزیده، بلکه پیامبر علیه السلام بحکم دستور صریح الهی (که در سوره الفتح) صادر گردید از اشتراک "مخلفین" نیز ممانعت نمودند، قرآن در این رابطه می‌فرماید:

﴿لَا يَجْرِي عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ مِّمَّا فَعَلُوا فِي الْغِيَابِ ۗ وَاللَّهُ عَظِيمٌ﴾

﴿وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ مِّمَّا فَعَلُوا فِي الْغِيَابِ ۗ وَاللَّهُ عَظِيمٌ﴾

﴿وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ مِّمَّا فَعَلُوا فِي الْغِيَابِ ۗ وَاللَّهُ عَظِيمٌ﴾

الفتح: ۱۵

﴿لَا يَجْرِي عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ مِّمَّا فَعَلُوا فِي الْغِيَابِ ۗ وَاللَّهُ عَظِيمٌ﴾

آنگاه که برای گرفتن غنایمی (از قلعه‌های خیبر) حرکت کنید؛ مخلفین (لقب رانده شده گان) خواهند گفت: ما را بگذارید تا بدنبال تان بیاییم، می‌خواهند فیصله الهی را تغییر دهند! بگو: هرگز بدنبال ما نخواهید آمد، خدا قبلاً چنین فرموده است، خواهند گفت: نه چنان است (که شما

می‌گویید، خداوند چنین نفرموده)، بلکه نسبت به ما حسد می‌ورزید، چنین نیست بلکه آنها نمی‌فهمند مگر اندکی.

این آیه که حکم قرآن را در زمینه عدم سهمگیری مخفین در غزوه خيبر بیان می‌کند؛ با وضوح نشان می‌دهد که: افراد محروم از شرکت در سفر حدیبیه و بیعت رضوان اظهار تمایل می‌کنند تا در غزوه خيبر شرکت ورزند (زیرا در این غزوه که جنگ با ثروتمندان خيبر است و احتمال پیروزی و حصول غنائم وافر خیلی‌ها قوی است، هر کسی می‌داند که اهالی مرفه خيبر هرگز قادر نخواهند شد تا در برابر هجوم مسلمانان مقاومت نمایند).^۱ همچنین نیز با درک این حقیقت تلاش می‌ورزند تا با سهمگیری در این غزوه از غنائم بی حساب و سهل الحصول آن بهره‌مند شوند، ولی پیامبر علیه السلام که به حکم آیه مذکور مکلف شده بود به این گروه جواب منفی بدهد، اجازه نداد آنها در جنگ خيبر شرکت نمایند. مخلفین عامل و انگیزه این ممانعت را حسد مسلمانان تلقی نموده می‌گفتند؛^۲ نمی‌گذارند در غنیمت با ایشان شریک شویم؛ تا از سهم آنان کاسته نشود، بر ما حسد می‌ورزند. در حالیکه پیامبر علیه السلام به حکم صریح این آیه حتی از سهمگیری مخلفین و منافقین که مدعی ایمان اند؛ در جنگ خيبر ممانعت فرموده اند، ولی فتوای مؤتمر مذکور با استناد به روایت ضعیف و غیر مؤثقی ادعا می‌کند که در جنگ خيبر سواره و پیاده مشرکین مکه اشتراک کرده اند. و بر این سخن ضعیف، فتوای جواز موالات با کفار و استعانت از مشرکین را مستند ساخته؛ استمداد از امریکا را شرعی و جائز می‌خواند!!

نویسنده‌ی مذكور در بخش دیگری از توجیهاتش می نویسد که "یهود بنی قینقاع در جنگ مسلمانان علیه یهود بنی قریظه شرکت جستند"!! در حالیکه حقیقت امر کاملاً خلاف این ادعاء است، طائفه بنی قینقاع اولین گروه یهودیست که پس از جنگ بدر معاهدات شان را بطور دسته جمعی با مسلمانان نقض نموده و به این دلیل در ماه شوال و یا ذی العده سنه ۵ هجری توسط سپاه اسلام محاصره گردید و پس از پانزده روز محاصره سلاح شانرا بر زمین گذاشته، همه افراد جنگی شان دستگیر شدند عبدالله بن ابی که حلیف شان بود بدفاع از آنان برخاسته، به شدت اصرار ورزید تا پیامبر علیه السلام به ایشان عفو کند، چنانچه پیامبر علیه السلام خواست او را پذیرفته حکم کرد که طائفه بنی قینقاع همه اموال، اسلحه و آلات و وسائل شانرا ترک کرده، از مدینه خارج شوند، سه سال بعد از اخراج کامل طائفه بنی قینقاع از مدینه و متعاقب جنگ احزاب که در ماه شوال سنه (۵) هجری رخ داد، سپاه اسلام مأمور گردید تا طائفه بنی قریظه را بدلیل نقض عهد در جنگ احزاب به محاصره بکشند به مجردیکه سپاه دشمن عقب نشینی نموده متلاشی می گردد و پیامبر علیه السلام ظهر همان روز از میدان جنگ به مدینه بر می گردد، هنوز سلاح را بر زمین نگذاشته بود که جبرئیل علیه السلام آمده این فرمان الهی را ابلاغ کرد که: سلاح تانرا کنار نگذارید، معامله بنی قریظه تا هنوز باقیست، باید در همین فرصت کار آنان را یکطرفه کرد! پیامبر علیه السلام با استماع این دستور فوراً اعلان کرد که: هر کی بر تعهد خود مبنی برسمع و اطاعت استوار است تا زمانیکه به سرزمین بنی قریظه

نرسیده است نماز عصرش را ادا نکند.

سپاه اسلام قرای بنی قریظه را به محاصره کشید ، این محاصره برای دو، الی سه هفته ادامه یافت، بالآخره همه قوم به این شرط تسلیم شد که در باره سرنوشت آنان حضرت سعد بن معاذ رضی الله عنه سردار قبیلہ اوس که در زمان جاهلیت حلیف آنان بود ؛ بعنوان حکم فیصله نهایی صادر نماید و هر دو طرف به مراعات آن مکلف باشند، ایشان به این دلیل حضرت سعد رضی الله عنہا به حیث حکم انتخاب کردند که امیدوار بودند بنابر علائق قبلی در مورد آنان از تسامح و گذشت کار خواهد گرفت و مثل طوائف دیگر یهود چون بنی قینقاع و بنی نضیر، تنها به اخراج آنان از مدینه حکم خواهد کرد، ولی بر خلاف انتظارشان دستور اعدام انقلابی جنگجویان این قوم صادر گردید و بدین ترتیب مشکل آخرین طائفه یهود حل گردیده؛ مدینه از لوٹ آنان پاک شد.

نمی دانیم نویسنده فتوای مذکور چگونه باور کرده است که اشتراک یهود بنی قینقاع در جنگ علیه بنی قریظه ممکن و محتمل خواهد بود تا بعداً با استناد به آن جواز استمداد از غرب را ثابت کند؟! فکر می کنم نویسنده مذکور به دفاع از کار انجام شده ای مکلف گردیده که باید با کمال عجله دلائلی برای جواز آن ارائه دارد و او نیز از حاشیه هر کتابی هر دلیل ضعیف و غریبی را که بتواند در این مأموریت دشوار او را یاری کند بدون تعمق و دقت یادداشت کرده و فتوایش را بر آن مستند ساخته است.

همچنان استدلال کرده اند صفوان بن امیه بازن خود در معرکه ۴ حنین و طائف حاضر بوده ، با نبی علیه السلام معاونت کردند در حالیکه

صفوان مشرک بود."

درست است که صفوان بن امیه در جنگ طائف شرکت نموده و پیامبر علیه السلام تعداد زیاد زره و نیزه از او به عاریت گرفت ، ولی این ها متوجه نشده اند که صفوان بن امیه در این زمان در کشوری که بدست ارتش اسلام فتح گردیده، بحیث فرد محکوم بسر می برد و اکنون فردی از رعیت حکومت اسلامی به حساب می رود و سلاح مذکور نیز به عاریت گرفته شده است ، پیامبر علیه السلام در اثنای اخذ سلاح با او تعهد کرد که پس از جنگ سلاحش را به او مسترد می کند.

چگونه می توان استمداد از امریکا و اخذ سلاح از فردی چون صفوان را دو قضیهٔ مشابه شمرد و حکم جواز استعانت از امریکارا استنباط کرد . این دوستان ما اگر می خواهند (اجتهاد) کنند از عهد پیامبر علیه السلام و صحابهٔ کرام مثالی ارائه کنند که از لحاظ کیفی مطلقاً شبیه استمداد از غرب باشد، یعنی حالت سیاسی و نظامی مسلمانان صدر اول و وضع سیاسی و نظامی طرف دیگری که با وی معامله صورت گرفته است با حالت موجود ما در مقایسه با امریکا شبیه باشد، استدلال این مفتی ها در صورتی منطقی و موجه می بود که روایتی به این صیغه ارائه می داشتند که پیامبر علیه السلام در مقابله با روم از فارس استمداد جست و یا در برابر فارس از روم کمک خواست. مگر روایاتی را که با صراحت و قاطعیت استمداد و استعانت از مشرکین را رد می کند فراموش کرده اند؟! صحیح مسلم روایت می کند که پیامبر علیه السلام در جواب یکی از مشرکین که می خواست در جنگ بدر شرکت کند فرمودند:

ارجعُ فلنُ أَسْتَعِينُ بِمَشْرِكٍ

برگردگه من هرگز از فرد مشرکی استعانت نخواهم جست . همچنان احمد و طبرانی روایت می کنند که پیامبر علیه السلام فرمودند:

فإنا لا نستعين بالمشركين على المشركين

ما از مشرکین علیه مشرکین استعانت نمی جوئیم.

درست است که در این زمینه روایاتی نیز هست که دلالت می کند به

اشتراک عده یی از مشرکین در جنگ ها؛ ولی با این خصوصیات:

۱- فرد مشرکی بدون آنکه مسلمانان از او خواسته باشند بخاطر دفاع

از وطن مشترک در برابر دشمن مشترکی که در حالت تعرض است در

پهلوی مسلمانان در جنگ شرکت کرده است، چنانچه در جنگ احد فرد

مشرکی بنام قزمان شرکت نموده، سه تن از علمبرداران قریش بدست او

به قتل رسیدند و چون به پیامبر علیه السلام اطلاع رسید فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ

خداوند این دین را حتی ذریعۀ شخص فاجری نیز تقویت می بخشد.

۲- شخصی پس از آنکه کشورش (مکه) بدست مسلمانان فتح شده و

او که توان مقاومت را در خود ندیده با حفظ عقیده اش به مسلمانان تسلیم

شده و در یکی از جنگ ها تحت قیادت پیامبر علیه السلام بعنوان فردی

از رعیت حکومت اسلامی شرکت جسته است، چنانچه "النووی" در

تهذیب الاسماء و اللغات می آورد.

صفوان بن امیه در حالیکه کافر بود با پیامبر علیه السلام در جنگ

حنین شرکت نمود. در سرزمین عرب هر کی پس از فتح مکه تحت

قیادت مسلمانان به جنگ رفته است تحت همین حکم می آید. با توجه به همین روایات است که احدی از فقهای اسلام به استعانت از گروه مشرکی که از لحاظ سیاسی و نظامی بر مسلمانان برتری دارد قائل نبوده، برای اشتراک افراد غیر مسلمان در صفوف مسلمانان این قید را گذاشته اند که: یا خادم باشد و یا ضعیف تر از مسلمانان و یا محکوم آنان.

کسی یافت نمی شود که استعانت از چنان کافری را جائز شمارد که مدعی برتری بر مسلمانان باشد چه رسد به استعانت از نیروهای ی که با مسلمانان درگیر اند، در اشغال سرزمین های اسلامی ملوث اند و در همه جا برای سرکوبی اسلام بطور مستقیم و غیر مستقیم مصروف اند.

کسی که استمداد از غرب را (که به فکر آقایی و سیطره بر همه عالم است و نمی تواند یک کشور آزاد، مستقل و غیر وابسته به آنانرا در سراسر دنیا تحمل کند) با قضیه اشتراک عده یی از افراد محکوم و ضعیف در صفوف مسلمانان تحت پرچم اسلام و تحت قیادت مسلمانان ؛ با هم یکسان می شمارد، مغالطه فضح و ناروا نموده و مرتکب تحریف ناجائز شده است.

انگیزه های سفر هیئت به واشنگتن

پس از تجاوز نظامی روس بر افغانستان و عدم موفقیتش در اشغال کشور و سرکوبی مقاومت، غرب توانست حریف لجوج خود را در یک چنین قضیه یی بدنام و ناکام بیابد و برای نخستین بار چانس آنرا بدست بیاورد تا رقیب سرسختش را که مایه دردسرش بود به عنوان قدرت

خطرناک، تجاوز گر و توسعه طلب ثابت کند؛ به نحوی که همه دنیا کرملین را نه تنها خطر جدی برای همسایه هایش تلقی کند، بلکه چون تهدید اساسی برای صلح جهانی و استقلال و آزادی همه کشورهای ضعیف منطقه و دنیا به حساب آرد، هر چند حقیقت همین است ولی غرب خواست از تنفر موجود علیه روس در مستوای بین المللی به نفع خودش استفاده نموده، کشورهای دنیای سوم را متقاعد بسازد که در برابر این خطر جدی می توانند بر غرب و در رأس آن امریکا اعتماد کنند، استفاده اعظمی این فرصت طلایی در صورتی ممکن بود که گروه های مؤثری در صفوف مقاومت داشته، خود را وصی و قیم مجموع مقاومت معرفی کند با گروه های غرب گرای موجود در ساحه؛ بدلیل قیادت ضعیف، اداره ناتوان و بیمار و نقش ناچیزشان در مقاومت ممکن نبود این مأمول بر آورده گردد، باید همه احزاب مطرح در مقاومت و اکثریت شانرا وابسته بخود ثابت کند و نشان دهد که مقاومت در مجموع از حمایت و پشتیبانی و تأییدش برخوردار است. برای ایجاد همین ذهنیت است که بطور مسلسل و مکرر تبلیغ می کند "با مجاهدین افغان کمک های مالی و تسلیحاتی نموده است" به ذهنیت مذکور در آنصورت قوت بیشتر داده خواهد شد تا هیئتی به نمایندگی از مجاهدین به امریکا سفر کند و با مقامات مسئول آن کشور دیدارهای دوستانه به عمل آرد. به دعوت وزارت خارجه امریکا هیئتی به آن کشور سفر می کند، برنامه سفر و پروگرام های شامل آن جمعاً از طریق مقامات مسئول امریکائی وضع و به هیئت ابلاغ گردیده بمنصه اجراء در می آید، دولت امریکا می خواست از سفر هیئت در داخل

و خارج از کشورش استفاده وسیع تبلیغاتی بنماید.

می دانیم که سیاست خارجی موسمی امریکا در گذشته، که همیشه بر مصالح ذاتی اش مبتنی بوده از اعتبارش در عالم کاسته بود و کشورهای وابسته به آن نمی توانستند در برابر روس بر حمایه و پشتیبانی دوامدار امریکا اعتماد کنند، زیرا بارها دیده شده است که دوستان درجه یکش را در بدترین شرائط تنها گذاشته است، دولت امریکا در نظر داشت با دعوت رسمی از وفدی که ممثل مجاهدین باشد به دوستان خود خاطر نشان سازد که مطمئن باشند؛ در برابر تهدید روس، امریکا به کمک شان شتافته و چون گذشته ها؛ دوستانش را علیه تجاوز روس تنها نخواهد گذاشت. هیئت مشتمل بر زعمای برخی از تنظیم ها که به نمایندگی از یک بخش مقاومت به واشنگتن سفر نمود با رونا لد ریگن در قصر سفید ملاقات می کنند، مراتب امتنان شانرا اظهار می دارند، در برابر قبر سپاهی گمنام اکلیل گل می گذارند و مراتب احترام و تعظیم بجا می آورند. این کار برای اثبات این ادعاء کافیهست که پس از این کشورهای دوست امریکا می توانند در برابر روسها از ناحیه حمایت و پشتیبانی امریکا مطمئن باشند!!

همچنان حزب حاکم جمهوری خواه با دعوت از وفد می خواست به این اعتبار و امتیاز در ملت امریکائیل شود که توانسته است با اعمال سیاست سنجیده و معقولش روسها را در افغانستان با این مشکل بزرگ روبرو ساخته، با تأیید نهضت مقاومت امکان اشغال افغانستان را برای روسها محال و غیر ممکن سازد تا به این ترتیب از حساسیت موجود در ملت امریکاعلیه روس استفاده نموده، در انتخابات آینده کشور از تأیید

بیشتر مردم برخوردار گردیده و به پیروزی در انتخابات نائل شود. علاوه بر آن دولت امریکادر نظر داشت در مذاکرات آیندۀ زعمای روس و امریکا به عنوان وصی و قیم مقاومت در افغانستان از موضع نسبتاً نیرومند صحبت نموده، روسها را متقاعد بسازد که در چگونگی حل قضیۀ افغانستان قناعت امریکا شرط بوده، باید در این رابطه با امریکا کنار بیاید.

اضرار این سفر

این سفر برای مقاومت اسلامی کشور ما اضرار بیشماری داشت که برخی را با اختصار بر می شماریم:

۱- ملت مؤمن ما که بحکم ایمان و عقیدۀ را سخش (۹) سال گذشته را در جنگ نابرابر علیه ارتش مجهز روس؛ با پامردی و رادمردی سپری نموده، با وجود تقدیم ۱،۰۰۰ میلیون شهید و ویرانی همۀ کشورش تسلیم نگردید، به مقاومتش ادامه داد و قوای روسی را با افتضاح و رسوایی روبرو نموده، از اشغال کشورش مأیوس و نا امید ساخت، مردم دنیا این مقاومت بی نظیر و تاریخی را چنان تعبیر و تفسیر می کردند که در اصل قوت معنوی اسلام و جهاد اسلامی مایۀ اساسی این مقاومت و عامل این پیروزیها و افتخارات بوده، اسلام رمز همۀ این حماسه های فخر آفرین بوده است، این انتباه و برداشت باعث شد تا اسلام عزیز یک بار دیگری بحیث مذهب زندۀ آزادی بخش و دارای قوت بزرگ معنوی و عامل انقلاب ها و مقاومت ها شناخته شود، مخصوصاً در کشورهای اسلامی این حساس و اعتقاد بوجود آمد و بتدریج قوت گرفت که می توان با عودت

به اسلام و توصل به جهاد اسلامی بدون اتکاء و اتکال بر ابرقدرتها، برای رهایی از اسارت ها قیام کرد و بزرگترین نیروها را بزانو در آورد، مقاومت ملت مؤمن ما با هویت اسلامی و عدم وابستگی اش محرک قوی این احساس و تأثر بود، ولیسفر هیئت به واشنگتن از یک طرف هم به این افتخارات را که محصول خون ۱،۱ میلیون شهید، ۵ میلیون آواره و ویرانی کامل یک کشور بود؛ به پای امریکا ریخت و این شکوک و شبهات را بوجود آورد که رمز این مقاومت طولانی، قوت معنوی اسلام نه، بلکه دست های نامرئی امریکا و مساعدت های پنهانی این کشور بوده است و از سوی دیگر تمایل به اسلام و احیای سنت جهاد را در عالم اسلام ضربه زد و موجب ایجاد این تصور خاطئی و اندیشه غلط شد که گویا مقاومت در افغانستان؛ جهاد اسلامی متکی بخود نبوده، بلکه محصول کشمکش ها میان ابرقدرتها می باشد.

سرکوبی موج نیرومند تمایل به اسلام و احیای فریضه جهاد که برای غرب خوش آیند نبود و آنرا خطری برای مصالح خود در کشورهای اسلامی می پنداشت از طریق دیگری جز تبلیغ این داعیه ممکن نبود که مقاومت افغانها وابسته به امریکا می باشد، سفر هیئت باعث شد تا افراد ناآگاه از حقیقت جهاد افغانستان بر این داعیه کاذب صحه بگذارند.

مجاهدین ما در سنگرهای گرم جهاد؛ بنابر اینکه در جنگ عادلانه و آزادی بخش علیه تجاوزگران مصروف بوده بحکم ایمان و عقیده خود به میدان جنگ شتافته اند و چون عوامل فرومایه اجیر برای دیگران نمی جنگند و مثل خلقی ها و پرچمی ها و ملیشه مزدور برای مصالح دیگران

قربانی نمی‌شود، بلکه در جنگ حق و باطل، با موضع روشن و عادلانه مصروف پیکار اند، این احساس معنویات قوی و مورال بلند به او می‌بخشید، چشم طمع و پاداش از کسی نداشت، دشواری های جانکاه و جانفرسا را با صبر و صمود تحمل می‌کرد، از لحاظ اخلاقی و معنوی خود را نسبت به دشمن برتر و بهتر می‌شمرد، بدون شک آنچه در جنگها نقش تعیین کننده داردهمین برتری های معنوی و اخلاقی بوده، همان طرفی در پایان امر در درگیری‌ها به پیروزی نهائی نائل خواهد شد که از این رهگذر نسبت به حریف و رقیب خود برتری دارد، متأسفانه سفر مذکور هویت اسلامی جهاد را نزد افراد بی خبر خدشه دار ساخت و احساس برتری مجاهدین را ضربه زد. اکنون پرچمی های مزدور و ملیشای اجیر روس به مجاهدین خفته در سنگرها خواهند گفت که تفاوت میان ما و شما در چیست که ما را اجنبی پرست می‌شمارید و خود را آزادی خواه، در حالیکه اگر مرا روس حمایت می‌کند تو از امریکا استعانت می‌جویی، من با اسلحه روسی می‌جنگم و تو با اسلحه امریکایی!! این تبلیغات سوء و بی بنیاد اگر بر روح مجاهدین آگاه و متعهد که برای خدا می‌رزمند و از وابستگی‌ها ننگ دارند اثر نگذارد؛ حتماً روحیه افرادی را تحت تأثیر قرار خواهد داد که آگاهی ندارند و متعهد به تنظیم‌هایی اند که رؤسای شان در این وفد شامل بودند ما آثار منفی نظریه استمداد از غرب را از مدت‌ها به این سو در صفوف تنظیم‌هایی که زعمای شان دارای این اعتقاد بوده اند بطور مسلسل؛ به شکل انضمام گروههای شان بدولت و تضعیف نقش شان در مقاومت مشاهده می‌کنیم که ممکن است با این سفر بیش از پیش

شدت بیابد.

همین تصور بود که عده یی بر اساس آن به اوربندهایی (آتش بسها) با روس ها متوسل شدند و در برابر چند میل سلاحي عقد معاهدات (اوربند) ا جائز شمردند و حضور قطعات مجهز روس را در مناطق آزاد به نحوی پذیرفتند که حتی کسی حق شلیک یک مرمی را بسوی آنان نداشته باشد، بدینترتیب به روسها موقع دادند تا از طرفی ریشه های خود را در همان مناطق عمیقتر ساخته، با استفاده از فرصت آرام اوربندها مواضع خود را مستحکم سازند و از سوی دیگر قطعات اضافی خود را که در اثنای جنگ در آن مناطق مصروف بودند با خاطر جمعی برای سرکوبی مجاهدین به سائر مناطق بفرستند.

با توسل بهمین منطق بی پایۀ جواز استعانت از کافر که از روحیۀ سازش طلبی با دشمن منبعث گردیده است می نگریم که عده یی چون مولوی عبدالرزاق نورستانی از اخذ سلاح از روسها را جائز می شمارد و به اهالی بی خبر و جاهل قریۀ خود می گوید که استعانت از کافر جائز است و مانعی ندارد که ما جنگ را متوقف بسازیم، مصالحه کنیم، که جنرال سرور نورستانی با هلیکوپترهای روسی به این آدمک بی شعور سلاح، مهمات و مواد غذایی می رساند و او نیز بدون احساس شرم و گناه به اخذ آن مبادرت می ورزد.

می ترسم دلائلی که این دوستان برای توجیه استمداد از کافری علیه کافر دیگری ارائه کرده اند بدست داکتر نجیب نیفتد تا نگوید که ما طبق حکم شرع انور از کشور دوست و همسایۀ بزرگ مان اتحاد شوروی برای

مقابله با مداخلات بیرونی کمک خواسته ایم و کشور بزرگ شوراها قطعات محدودش را برای دفاع از کشور ما فرستاده است . خواهد گفت که چرا مجاهدین ما را محکوم می کنند؛ در حالیکه خودشان استعانت از کافر را جائز می شمارند؟ برآستی چه فرقی میان روس و امریکا وجود دارد که کمک از یکی جائز و از دیگری ناجائز باشد؟

۴- روس برای توجیه حضور نظامی اش در افغانستان دلیل مقنعی در اختیار نداشت که بتواند ارتش و ملت خود و اقمارش را متقاعد سازد تا این تجاوز را صحیح و عادلانه بشمارند و مشکلات آنرا تحمل کنند، ارتش روسی که بعنوان دفاع از حکومت قانونی کشور دوست شوروی به افغانستان فرستاده شده بود تا گویا در برابر مداخلات خارجی و نیروهای پاکستانی، ایرانی، چینیایی، امریکایی و سائر کشورهای مرتجع منطقه از دوستان خود دفاع کند ولی شاهد ه این حقیقت که در افغانستان با مردم بیدفاع این کشور به جنگ غیر عادلانه کشانده شده اند و خانه های محقر کارگران و دهقانان و مردم مظلوم این کشور ذریعه تانک های گول پیکر و طیاره های بمبارد آخرین مدل روسی ویران می گردد و ملت افغان بجرم عدم انقیاد در برابر حکومت مزدور روسی با بی رحمی و قساوت بقتل می رسد، این جنگ غیر موجه می هدف را محکوم نموده ، استعداد جنگی اش را بطور مسلسل از دست می داد و همدردی اش با ملت افغان و تنفرش از نظام حاکم که عامل این جنگ است ؛ بطور روز افزون شدت می یافت، ملت روس نیز با درک همین حقیقت از این جنگ منزجر گردیده ، نمی خواست فرزندانش در یک تجاوز صریح و ظالمانه برای هیچ و پوچ

قربانی گردد. اقمار روسی نیز تشویش داشتند که مبدا دوستی با روس آنرا به سرنوشت افغانستان روبرو سازد.

اضطراب موجود در ارتش، ملت و اقمار روسی کرملین را تحت فشار قرار می داد تا در سیاستش نسبت به افغانستان تجدید نظر کند؛ ولی سفر هیئت به امریکا دلیل موجه و قابل قبولی در اختیار روسها گذاشت تا حضور نظامیشان را با استناد به آن توجیه نموده و وانمود کند که روس در افغانستان تنها نبوده، بلکه در این قضیه دیگران نیز با مداخلات نامرئی شان ملوث می باشند.

این سفر حربه تبلیغاتی مؤثری در اختیار روس گذاشت تا همه اکاذیب و اراجیفش را در رابطه به ارسال قواء به افغانستان به منظور دفع مداخلات بیرونی درست ثابت کند.

۵- فشار موجود بین المللی علیه روسها بنابر عدم وابستگی مقاومت بوجود آمده است، مردم دنیا به این دلیل از مقاومت ما تأیید نموده، با ملت مقاوم ما اظهار همدردی و تعاطف نموده، تجاوز روسها را به شدت تقبیح می کنند که مشاهده می نمایند ملت مظلومی بدون اتکاء و اتکال به قدرت های استعماری در برابر تجاوز وحشیانه قوای روسی مقاومت نموده برای آزادی کشور خود هم این قربانی های بیشمار را تحمل نموده است. اگر دنیا تصور کند که قضیه مذکور جنگ یک ملت مظلوم در برابر قدرت تجاوزگر استعماری نبوده؛ بلکه نتیجه کشمکش میان ابر قدرتها است در آنصورت همدردی موجود نسبت به ملت ما و فشار بین المللی علیه روسها وجود نخواهد داشت و حکومت مؤید مقاومت که اکثراً بنابر فشار ملت

های مربوطهٔ شان با قبول خطر دشمنی روس؛ علیه حضور نظامی این کشور در افغانستان بطور مسلسل احتجاج نموده ، از داعیهٔ برحق ملت ما (هر چند ریاکارانه باشد) تأیید می کنند؛ در صورتیکه همدردی ملت‌های مربوطهٔ شان با قضیهٔ ما تخفیف شود؛ هرگز جرأت نخواهند کرد که بحکم وابستگی‌های سیاسی برای ارضای این و آن علی‌الرغم بی‌اعتنایی ملت‌های شان از مقاومت پشتیبانی نموده، خود را در برابر روسها قرار دهند.

۶- ملتی که در مبارزه با یک ابر قدرت بر دیگری تکیه کرده است اگر اولی را رانده است در اسارت دومی سقوط کرده است. اگر ما در اثنای درگیری با یک دشمن چار و دشمن دیگری را که به کشور ما چشم طمع دارد و منتظر فرصت است نکنیم و بگذاریم در صفوف ملت ما علیه قدرت دومی منتظر فرصت؛ حساسیت‌ها از میان برود و حتی او را بحساب دوست بگیرد شاید بتوانیم دشمن نخستین را که با ما عملاً درگیر است از پا در آریم ولی به نحوی در دامن دیگری سقوط خواهیم کرد که چارهٔ نجات از آن بر ما دشوار خواهد بود.

این نوع دیدارها بطور مسلم حساسیت‌های موجود علیه مداخلات امریکا به نحوی تخفیف خواهد کرد که اگر فردا و پس از انسحاب قوای روس؛ امریکا بخواهد رژیم وابسته اش را بر ملت ما تحمیل نماید ملت این تشبث را عمل دوستانه تلقی خواهد کرد و ردالعمل شبیه به مقاومت علیه روسها را نشان نخواهد داد.

اهمیت این موضوع آنگاه جدی تر جلوه می‌کند که قضیه را در روشنائی اظهارات نکسن رئیس جمهور اسبق امریکا مطالعه کنیم، او در

مشوره های مبسوط خود به رئیس جمهور فعلی امریکا خاطر نشان می سازد که: "نباید روسها را دشمن اصلی خود پنداشت ، آنچه مصالح غرب را بطور جدی تهدید می کند؛ حرکت بنیادگرایان مسلمان است که ادامه آن برای هر دوی ما (روس و امریکا) خطرناک است، ما هر دو باید برای جلوگیری از این خطر کنار بیاییم و موضع مشترک اتخاذ کنیم"

آقای نکسن پس از آنکه مشوره هایش در این رابطه در همه آژانس های خبری امریکا منعکس می شود به مسکو سفر می کند تا قضیه را با زعمای کرملین نیز در میان بگذارد.

شاید در این باره تنها افراد ساده لوح شک داشته باشند که روزی روس و امریکا بخاطر عدم تأسیس حکومت اسلامی در افغانستان با هم توافق کنند.

مگر نمی بینیم که آژانس های خبری غرب با تمام توان و طاقت خود علیه احزاب اصیل اسلامی (در افغانستان و سراسر دنیا) که برای اقامه نظام اسلامی می رزمند، با شدت تبلیغات سوء می کنند و در برابر آنها چهره های مشبوه و غیر مخلص به اسلام را رشد می دهند.

در رابطه به افغانستان گاهی به نفع زمامداران فاسد و نااهل گذشته تبلیغ می کنند و گاهی از افراد گروه مشخصی بطور مسلسل نام می برند و به آن شهرت می دهد، اگر بحث درباره عملیات در کندهار، ننگرهار و پکتیا باشد ولی باید در رابطه با چهره معینی از آن یادآوری شود ، عملیات مجاهدین کوهستان، لغمان و بغلان بنام عملیات مناطق همجوار فلان منطقه مشخصی که لازم است برای اغراض سیاسی به آن شهرت داد

گذارش می یابد، عملیات دولت در ماهیپر بحساب عملیات سر راه همان منطقه گرفته می شود، درگیری های سمت شمال که مسلماً از نظر آنان پس از دیدارهای فلان قوماندان با قوماندانان ولایت مذکور و توحید قومانده چند ولایت بوده است!!!

۷- بالاخره با اینکار روحیه اعتماد بخود و عدم طمع پاداش از دیگران که اساسی ترین عوامل مقاومت ملت ما است صدمه می بیند؛ مخصوصاً که اینگونه دیدارها بمنظور استعانت از نیروهایی باشد که خواهان سیطره و سلطه بر کشورهای کوچک اند. زمانیکه زعامت یک صف دست نیازمندی و احتیاج بدیگران دراز نماید و این احساس نیازمندی او را تا آستانه قدرت های آزمند استعماری بکشاند؛ افراد سطوح پایین آن صف چه احساس خواهند داشت؟ آیا ممکن است اعتماد بنفس، استغناء از دیگران، صبر و قناعت که از خصوصیات هر مبارز آزادی خواه است در آنان باقی بماند؟ مگر می شود بدون این صفات کسی مجاهد مصمم و با اراده بوده، دشواری های مبارزه را تحمل نموده، در محاصره ها، محرومیت ها و نیازمندی ها از موضع شرافتمندانه خود تنازل نکند، با پامردی و رادمردی و با صبر و صمود به مقاومت خود ادامه دهد؟

بی مناسبت نخواهد بود که در پایان بحث از رویه نامناسب کسانی انتقاد کنیم که با وجود ادعای دوستی با ملت ما در کمین مترصد اند تا حربه بی برای بدنام ساختن مجموع نهضت بدست آورده، با توسل به آن از اعتبار جنبش اسلامی افغانستان در دنیا بکاهند، احزاب اصیل اسلامی را زیر سؤال ببرند، ذهنیت ها را مغشوش کنند و با استناد به خبط و خطای

افراد؛ بر خوبی های همه ملت و همه نیروهای اسلامی کشور ما خط بطلان بکشند، چنانچه در رابطه به سفر هیئت برخی از این دوستان ساده لوح که نشه اقتدار مغرورشان ساخت، نه خوب را از بد و نه دوست را از دشمن می توانند تفکیک کنند (منظور ایرانی ها اند)، تبلیغات سوء و کاذبانه براه انداخته، کوشیده اند ثابت کنند که دیگر همه مقاومت امریکائی شد و میان زعمایی که به واشنگتن رفته اند و آنانکه زرنگی بخرچ داده اند و نرفته اند تفاوتی وجود ندارد!!

با این بر چسپ ها و افتراءات؛ نتیجه دیگری حاصل نخواهند کرد مگر اینکه اعتبار خودشان را میان حلقه های اسلامی از دست دهند و نفرت ملت ما را علیه خود تحریک کنند.

ملت ما از وابستگی ها ننگ دارد، به جز اسلام به چیزی دیگری هرگز راضی نخواهد شد و تا زلنیکه نیروهای بیگانه و اذتاب فرومایه شانرا از کشور نرانده و حکومت صد در صد اسلامی را در افغانستان آزاد و مستقل بنیانگذاری نکرده اند؛ سلاح شانرا بر زمین نخواهند گذاشت.

مقاومت قهرمانانه ملت ما در ۹ سال گذشته؛ برای اثبات این حقیقت کافیهست که این قیام از ایمان راسخ ملت ما مایه گرفته و برای اقامه نظام اسلامی براه افتاده است.

چه جفایی بزرگتر از این که قیامی با این قداست و عظمت را بدلیل اشتباهات افراد (چه خرد چه بزرگ) مورد الزام قرار داد و به اشاعه پراگندهای ناروا و ناجایزی علیه امت این قیام متوسل شد و هویت اسلامی اش را زیر سؤال گرفت؟

اللهم اهدنا فى من هديت و عافنا فيمن عافيت و تولنا فيمن توليت و
 بارك لنا في ما اعطيت و قنا شر ما قضيت فانك تقضي و لا يقضى عليك انه
 لا يذل من واليت و لا يعز من عاديت تباركت ربنا و تعاليت نستغفرک و
 نتوب اليک.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

موالات

نام کتاب: موالات

نویسنده: حکمتیار

ناشر: ریاست ارشاد فرهنگ، آمریت نشرات، مدیریت تألیف و ترجمه

حزب اسلامی افغانستان

تیراژ: ۶۰۰۰

سال طبع: ۱۳۶۵

